

نگاهی جامعه‌شناختی به فراغت زنان در دوران قاجار

سمیه سادات شفیعی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۵

چکیده

امروزه مطالعات اوقات فراغت بخش مهمی از دانش میان رشته‌ای مطالعات فرهنگی، سبک زندگی، جامعه‌شناسی اوقات فراغت، روانشناسی اجتماعی و مواردی از این دست است. در این راستا تحلیل تاریخی فرهنگ و سبک زندگی زنان، بعنوان نیمه مورد غفلت واقع شده پژوهش‌های عصر حاضر بویژه در کشوری چون ایران دارای فرهنگی کهن است و تغییرات فرهنگی آن با پیدایش مدرنیته سرعت بیشتری به خود گرفته، نیازمند تامل بیشتری است. در این میان عصر قاجار، دورانی طولانی است که منابع قابل توجهی از آن در دسترس است. در مقاله‌ای که در پیش رو دارید محقق به کمک روش اسنادی به مطالعه سفرنامه‌ها و خاطرات مرتبط با این دوره پرداخته تا بتواند تصویری کلی از چگونگی گذران اوقات فراغت زنان در این دوره را رصد کند. چنین

* استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ss.shafiei@gmail.com

اهتمامی سرنخ‌های مهمی درباره فرهنگ جنسیتی و سبک زندگی زنان این دوره فراهم می‌آورد و از این رو راهگشای ما در تبیین الگوهای گذران اوقات فراغت و سبک زندگی زنان در ایران معاصر خواهد بود. در این تحقیق پایگاه اجتماعی، تفکیک جنسیتی و برخورداری مادی از جمله مهمترین عوامل مرتبط با گذران اوقات فراغت زنان شناخته شده‌اند. همچنین باید گفت گذران اوقات فراغت به شکلی جمعی، الگوی غالب گذران اوقات فراغت زنان بوده است.

واژه‌های کلیدی: اوقات فراغت، پایگاه اجتماعی اقتصادی، برخورداری

مادی، الگوهای فراغتی زنان، دوران قاجار

مقدمه

تحلیل تاریخ، فرهنگ و تمدن جوامع گوناگون بدون توجه به نقش زنان ممکن نیست. زنان از دیرباز در حیات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی دوران خود ایفاگر نقش‌های مهمی بوده‌اند. از این رو بررسی و تفحص در حیات تاریخی جوامع بویژه از منظر عالمان علوم اجتماعی نیازمند مطالعه‌ای همه جانبه آن هم با در نظر گرفتن آن بخش از جمعیت است که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است.

دوره قاجار از جمله ادواری است که درباره آن منابع مهم و مفیدی به لحاظ کمی و کیفی وجود دارد. سفرنامه‌ها، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات پراکنده، نقاشی‌ها، عکس‌ها و تصاویر، فیلم و... از جمله این منابع هستند. در عین حال مطالعات و تحقیقات متعددی نیز در خصوص این دوره انجام شده، ولی به ندرت زنان و مقتضیات زندگی آنان محل توجه محققان قرار گرفته است. حال آن که یکی از جنبه‌های قابل توجه مطالعات سبک زندگی زنان در ایران که امروز جلوه گاه نظر محققان، سیاستگذاران و برنامه ریزان فرهنگی اجتماعی است، مطالعه تاریخی چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد.

مطالعاتی از این دست ضمن توجه به صورت‌های گذران اوقات فراغت و قدمت آنها، یاریگر تحلیل شرایط و مناسبات سبک زندگی زنان در جامعه معاصر ایران است.

طرح مساله

عصر قاجار دوره‌ای نسبتاً طولانی از تاریخ ایران است که بیش از همه به دوره ضعف و زبونی سیاسی و فرهنگی در پرتو انعقاد قراردادهای سیاسی و تهدیدات روزافزون نظامی و نفوذ عمال بیگانه شهرت یافته است. بی سواد، عدم تدوین منشور قانونی، ناآگاهی از حقوق سیاسی اجتماعی، ناآشنایی با علوم مدرن و... از عوامل وجود چنین شرایطی دانسته می‌شوند. از این منظر تحلیل سطح خرد کمتر مورد توجه محققان اجتماعی تاریخ قرار گرفته و زندگی روزمره مردمان به امری حاشیه‌ای مبدل شده است. هجده تبیین‌های سیاسی اجتماعی در سطح کلان به حدی بوده که مطالعات، پا را از قلمرو حوادث تاریخی چون انعقاد قراردادهای سیاسی، کشورگشائی، درگیری‌های ملوک الطوایفی، جنگ‌ها، قحطی‌ها و زندگی شاهان فراتر نهاده و در مطالعه‌ای جامعه‌شناسانه و البته تامل برانگیزتر بیش از همه به عوامل زمینه ساز مشروطیت در ایران پرداخته شده است. حال آن که مجموعه روابط و عملکردهای جاری و ساری در عرصه زندگی روزمره در درازمدت ضامن تداوم روابط قدرت در سطح کلان است.

مذکر بودن نویسندگان، تاریخ دانان و تحلیلگران سبب شده تا کنش‌های زنان به سبب عهده داری نقش‌های همسری و مادری در کانون زندگی روزمره بدیهی دانسته شده و مورد غفلت قرار گیرند. بنابراین منابع چندانی به گزارش زندگی زنان نپرداخته و در نتیجه ما کمترین اطلاع را از حال و احوالات آنان داریم. پژوهشگر برجسته تاریخ معاصر ایران؛ اتحادیه در مقدمه‌ای بر کتاب *زنانی* که زیر مقنعه *کلاهداری* کردند می‌نویسد: «زندگی بیشتر زنان در سراپرده ابهام مانده و هرگونه تحقیقی با مشکل و کمبود منابع روبرو است. حتی زنانی که در طبقات ممتاز جامعه قرار داشتند و در خانواده‌های سرشناس یا اشرافی پرورش یافته بودند، ناشناس باقی ماندند. حتی اگر به

زندگی آنان نیز اشاره‌ای شده، گذرا و ناچیز است که آن هم در لوای زندگی مردان خانواده قرار می‌گرفت... در بیشتر بیوگرافی‌های مردان اگر به زنی اشاره شده غالباً از ذکر نام او خودداری گشته و نام بیشتر زنان در بیشتر شجرنامه‌ها ثبت نشده است (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۱۰). علاوه بر آن به نظر می‌رسد گذران زندگی روزمره در عرصه خصوصی چندان مشخص نبوده و تنها شاید بتوان آنچنان که مهدوی در زندگی روزمره در عهد قاجار آورده به کمک تخیلات و با استفاده از منابع قابل دسترس، برخی از وجوه زندگی در آن دوران را بازسازی کرد. او در این باره می‌نویسد: «در زمینه تاریخ اجتماعی ایران و بویژه تاریخ اجتماعی دوره قاجار مطالعات اندکی صورت گرفته است. در زمینه زندگی خصوصی مردم در اواخر دوره قاجار که دیگر تقریباً هیچ تحقیقی انجام نشده است و منابع اولیه چندانی در دست نیست، یا منبعی وجود ندارد که حاوی توضیحات جامعی درباره زندگی روزمره طبقه یا صنفی از مردم آن روزگار باشد. تنها اشارات پراکنده‌ای در توصیفات سیاحتگران خارجی و در خاطرات ایرانیان آن روزگار آمده است که از آنها به دشواری می‌توان اطلاعات اندکی استخراج کرد. ولی مطالبی که از این منابع به دست می‌آید عمدتاً مربوط به زندگی طبقات مرفه است. یعنی آن گروه اجتماعی که سیاحان خارجی غالباً با آنها در تماس بوده‌اند.» (مهدوی، ۱۳۸۹: ۷-۶) با این همه در تصور غالب، زن را در کنج خانه، اسیر اندرونی‌های تو در تو و در کنار هووهای خویش می‌دانند که تنها هنرش دلبری‌های زیرکانه، رتق و فتق مطبخ و ستیزهای گاه و بی‌گاه بر سر فرزندان است. حال آن که آنات زندگی روزمره زنان همواره دستخوش لذت‌ها و یا ناکامی‌هایشان از گذران اوقات فراغت در کنار اعضای خانواده، سایر زنان و یا به تنهایی بوده است. درست همین موارد بوده که با کارکردهای خاص خود، اسباب شادابی روح در ناملايمات و سختی‌های روزگار را برایشان فراهم می‌ساخته است. امروزه به صراحت می‌توان گفت استراحت و رفع خستگی، آسایش روحی و روانی، رشد فردی و اجتماعی و رشد شخصیت از مهمترین کارکردهای گذران اوقات فراغت است (کوهستانی، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۸). بی‌تردید عهده داری نقش‌های همسری و مادری تأملات روحی جسمی خاصی

را برای زنان داشته و آنان به جهت تجدید قوا و تخفیف فشارهای ناشی از ناملازمات زندگی، اشتیاق زیادی به گذران اوقات فراغت داشته‌اند. بنابراین رسیدن به تصویر درست از زندگی و وضعیت زنان در تاریخ معاصر ایران، با در نظر داشتن نقش‌های زنان و در عین حال الگوهای گذران اوقات فراغت آنان ممکن است. بر این اساس ضمن تعریف فراغت و نظریه‌های فراغتی زنان بر آنیم تا دریابیم زنان دوره قاجار چگونه اوقات فراغت خود را سپری می‌کردند.

تاملات نظری

در تعریف مورد توجه این مقاله، اوقات فراغت ساعاتی است که باید بدون اجبار صرف اموری شود که شخص به آن تمایل دارد و تا حد ممکن نباید با نفع اقتصادی همراه باشد، یا منبع درآمدی برای شخص محسوب گردد، بلکه باید به کسب تنوع، ایجاد سرگرمی، فراهم آوردن امکانات رشد فکری و جسمی در راستای تعالی و رسیدن به ارزش‌های معنوی منجر گردد (کوهستانی، ۱۳۷۸: ۵۰).

میزان و اوقات فراغت زنان با مردان تفاوت بسیاری دارد (گرین، ۱۹۹۰: ۱۱۴). پارکر در رابطه با فعالیت‌های تفریحی دو جنس می‌نویسد: « تمایزات الگوی تفریحی زنان و مردان ناشی از تفاوت نقشی است که جامعه برای آنها معنا کرده است. وجود نقش سنتی و مبتنی بر خانه زن، پایین بودن سطح تحصیلات او، نقش اصلی او در شکل مادری، پایگاه حقوقی دست دوم او، تمایزات زیادی در تفریح زنان و مردان ایجاد کرده است. زنان اوقات فراغت کمتری نسبت به همسران خود دارند و طیف فعالیت‌های تفریحی‌شان نیز محدودتر است (پارکر، ۱۹۷۶: ۸۸). علاوه بر آن، مطالعات انجام یافته در دهه ۸۰ اروپا (برای مثال پژوهش بایلسچکی و هندرسون (۱۹۸۶) نشان داد که برنامه‌های گذران اوقات فراغت زنان شامل طیف خاصی از برنامه‌ها چون: گوش دادن به رادیو، طراحی دکوراسیون، کارهای دستی چون سوزن دوزی و قلاب بافی است. از این رو شاید بزرگترین نقد بر حوزه جامعه‌شناسی اوقات فراغت همسان‌پنداری زنان و

مردان در این باره باشد. (گرین، ۱۹۹۰: ۱۱)، (هال، ۱۹۷۸؛ تبرگ، ۱۹۸۱؛ هارگریوز، ۱۹۸۲) در عین حال می‌توان نظرات بایلیچسکی و هندرسون و گفته رابرت (۱۹۷۸) را این گونه جمع بندی کرد که شهروند درجه دوم بودن زنان گویای تاثیرات عمیق نقش‌های فرعی (حوزه عمومی و خصوصی) آنان بر گذران اوقات فراغت‌شان است. از ویژگی‌های بارز برنامه‌های فراغتی زنان می‌توان به بیان گرین (۱۹۹۰) اشاره داشت که فعالیت‌های فراغتی زنان را آنهایی می‌داند که به سادگی می‌توان از آن دست کشید و یا آن را به زمان دیگر موکول کرد. چنین فعالیت‌هایی مطابق با برنامه کارخانگی و نگهداری از کودکان است.

همچنین مطالعات هارگریوز (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که رابطه انکارناپذیری بین درآمد، قدرت اقتصادی و روابط جنسیتی وجود دارد. زنان از لحاظ اقتصادی فرو دست تر از مردانند و این موضوع نگرش آنان و دسترسی آنان به اوقات فراغت و تفریح را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در حقیقت منابع مالی بیشتر، به فرد اجازه می‌دهد تا اوقات فراغت بیشتری داشته باشد و در عین حال اوقات فراغت خود را به واسطه تسهیلات بیشتری که دارد، بهتر بگذراند. نومیر معتقد است برخورداری مالی با فراغت رابطه تنگاتنگی دارد. اگر درآمد صرفاً به اندازه‌ای باشد که کفاف زندگی بخور و نمیر را بکند، وجوه کمی برای صرف در امور رفاهی و فراغت باقی می‌ماند (برازنده، ۱۳۷۷: ۵۳).

اهمیت پایگاه اجتماعی اقتصادی نیز خیلی پیش‌تر در آثار گرازیایا، برتراند راسل و پاتریک بیان شده بود (کوهستانی، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷). اما بطور اخص در حوزه مطالعات اوقات فراغت زنان ویمبوش (ویمبوش، ۱۹۸۶: ۸۴) بر اهمیت پایگاه اجتماعی در تحلیل اوقات فراغت زنان تاکید دارد. گرین (گرین، ۱۹۹۰: ۱۹)، گلیپتیس و بلا (رجک، ۱۹۹۵: ۳۴) نیز بر رابطه پایگاه اجتماعی و چگونگی گذران اوقات فراغت زنان تاکید دارند.

تأملات روشی

روش پژوهش؛ تحلیل سند^۱ و مطالعه کیفی اسناد موجود است. ریچی و لويس در توضیح تحلیل سند می‌نویسند: «تحلیل سند شامل مطالعه اسناد موجود چه با هدف درک واقعی محتوا و چه روشن ساختن معانی عمیق تری است که ممکن است با سبک و یا ظاهرشان آشکار شوند. اسناد می‌تواند از نوع عمومی مانند گزارش‌های رسانه‌ای، گزارش‌های دولتی یا سایر مطالب عمومی و یا همچنین اسناد آیین نامه‌ای مانند دستور جلسات، نامه‌های رسمی و در نهایت اسناد شخصی مانند دفترچه خاطرات، نامه‌ها و عکس‌ها باشد. این روش خصوصاً در پژوهش‌هایی سودمند است که درباره تاریخ حوادث یا تجربیات پیرامون مطالعاتی با محوریت مصاحبه‌های مکتوب باشد، مانند تحقیقات رسانه‌ای. کاربرد دیگر این روش به تصریح هامرسلی و اتکینسون (۱۹۹۵) در پژوهش‌هایی است که موقعیت‌ها یا رخدادها نتواند بطور مستقیم مورد مشاهده و پرسش قرار گیرند.» (ریچی و لويس، ۲۰۰۳: ۳۵). با این توضیح باید گفت ماهیت موضوع مورد پژوهش، محقق را به مطالعه اسنادی متون خاص معطوف به زندگی روزمره زنان در ایران واداشت. اما با وجود منابع متعدد و مطالعه وقت‌گیر و دقیق آنان، به جهت نادیده گرفتن زنان، در پایان ارجاع به متون صرفاً معدودی ممکن شد. در این میان کتاب‌های مورخان، نوشته‌های اروپاییان در قالب خاطرات و سفرنامه در عهد قاجار در ارائه صورت‌های گوناگون اوقات فراغت زنان مفید افتاد. چرا که مسافران اروپایی فراتر از ذهنیت ایرانیان به بیان حوادث روزمره‌ای پرداخته‌اند که برایشان قابل توجه و شگفت‌انگیز بوده است و این درست همان وقایعی است که در بسیاری از موارد برای ایرانیان بدیهی انگاشته شد و کمتر به نثر درآمدی است. راویان چه در شکل مسافر، سفیر، وزیر مختار، پزشک، کارشناس عالی رتبه، نظامی برجسته و همسران ایشان هر کدام بسته به سلیقه و علاقه و کنجکاویشان گوشه‌ای از واقعیت‌های موجود آن عهد را بیان کرده‌اند.

نوشته‌های آنانی که به سبب ضرورت شغلی به دربار رفت و آمد داشتند، به خوبی در تنظیم صورت‌های گذران اوقات فراغت زنان دربار سودمند است. از لابه لای مطالعات فراگیر سایر نوشته‌ها نیز می‌توان تصویری از الگوهای فراغتی زنان عادی ارائه داد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل سفرنامه‌ها، خاطرات و کتب تاریخی مرتبط با دوران قاجار ما را قادر به شناخت فعالیت‌های فراغتی زنانه و یا فعالیت‌های فراغتی می‌سازد که زنان نیز بدان پرداخته‌اند. همچنین باید گفت زنان دوران قاجار نقش مهمی بطور کلی در معیشت خانواده و به علاوه بطور خاص در قالب کار تولیدی در اقتصاد کشور داشته‌اند. پیش از پرداختن به فعالیت‌های فراغتی باید گوشه چشمی به این موضوع نیز داشته باشیم. منابع تاریخی موجود به دفعات از نقش مهم زنان نواحی گوناگون کشور در حیطه اقتصادی یاد می‌کنند. پاتینجر گزارشی مبنی بر نقش سودمند زنان کرمان در دوران فتحعلی شاه در تولید اقتصادی دارد و اعلام می‌دارد که صنایع شال بافی، نمد بافی، تنگ سازی این منطقه در سراسر آسیا شهرت دارد و یک سوم جمعیت سی هزارنفری کرمان، اعم از زن و مرد به این صنایع اشتغال دارند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۵۸-۲۵۷). زنان شهر قزوین در صنعت قلاب دوزی و روبنددوزی شهرت داشتند (بهرلر، ۱۳۵۶: ۳) و زنان جلفا هر کدام مشغول هنر و صنعتی بودند (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۴۴) زنان اصفهان در گلچه دوزی و سکه دوزی و نقده دوزی^۱ مهارت داشتند (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۹۷-۱۰۰). هر زن ایرانی در هنر، دستی داشت و هر کدام به فراخور در صنایع دستی سررشته‌ای داشتند. آنقدر که این امر معمول و رایج بود و از زنان انتظار می‌رفت که کمال و حسن وجود خویش را در این هنرورزی نشان دهند. کلاتر ضرابی می‌آورد: «اما پیشه زن که مقدم بر سایر

۱- گلچه نوعی ابریشم است که با آن عرقچین و شبکلاه می‌دوختند. سکه به شبکه روبنده زن‌ها می‌گفتند و نقده دوزی دوخت‌هایی است که بعد از طرح آمیزی بر روی پارچه انجام می‌شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۴۵).

تمایلات اوست، بریدن و دوختن است. علاوه بر آن کمالات یدی از قبیل سگمه و سیاهک و شبکه و خامک و قلاب و غیره که با سوزن دوخته می‌شوند و کذلک بافتنی‌ها چه از ابریشم و چه از گلابتون که همه از ملزومات لباس و پوشاک است (کلانتر ضرابی، ۱۳۵۶: ۲۷۳). اما هنر بیشتر زنان ایرانی فرش بافی بوده است، آن چنان که در سفرنامه‌ها آمده هر دختری بعد از ازدواج فرش دستباف خود را به خانه شوهر می‌برد تا از طریق دقت و حوصله‌ای که در آن به خرج داده حوصله و وفاداری او نسبت به همسرش معلوم شود (دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۲۵). او رواج چنین سنتی را بعنوان یک امر فراگیر اجتماعی که در هر خانه‌ای بدان می‌پرداختند دانسته و تلویحاً به اجتماعی شدن دختران در کنار دارهای قالی اشاره داشته و معتقد است که دختران از کودکی آن را به عنوان یک پیشه سنتی از والدین خود فرا می‌گرفتند و به قولی زنان در این زمینه محتاج به تعلیم نبودند زیرا اصول فرش بافی را در خاطر داشتند. فرش‌های تبریز، مشهد، اصفهان، کرمان، شیراز، اردبیل و کرمانشاه از جمله کالاهای اصلی تجاری ایران دوران قاجار محسوب می‌شده و در بازار جهانی شهرت داشته است. برخی از متمولان با توجه به منافی که از تجارت فرش به دست می‌آمد به ایجاد کارگاه‌های قالیبافی و بکارگیری زنان در آن کارگاه‌ها اقدام می‌کردند. از جمله نیکیتین نقل می‌کند که شاهزاده ظل‌السلطان در روستای چاله سیاه بین اصفهان و اراک (که ملک دخترش بود) کارگاهی دایر می‌کند که چهل زن در پشت هشت دستگاه آن مشغول به بافتن فرش بودند (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۸۶-۲۷۸). او بن در وصف مشاهدات خود درباره دهی در حوالی زنجان می‌آورد: «در خانه یک نفر حاجی وارد شدیم، در این خانه دستگاه قالیبافی را تماشا کردیم؛ چهار دختر کوچک روی تخته‌های آویخته از سقف نشسته و به راهنمایی زنی که مقوایی از نقشه قالی در دست داشت کار می‌کردند.» (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۱۶) در برخی روستاها نیز ارباب ده با زنان در سرمایه کار سهیم می‌شد از جمله در ده خمسه نزدیک خمین: «در اغلب خانه‌ها زن‌ها کارگاه قالی بافی دارند که با مالک شریک هستند.» (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۲۳).

صنایع دستی زنان در کارگاه‌های خانگی تنها به فرش منحصر نبود. به گزارش او بن در سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۶ سه هزار کارگاه مخمل بافی در کاشان در پستوی خانه‌ها به تولید مشغول بودند (او بن، ۱۳۶۲: ۲۷۸). بیوه زنان و پیرزنان همدان با اتکا به قیطان بافی لقمه نانی به دست می‌آوردند و امرار معاش می‌کردند (ظهیر الدوله، ۲۰۹). بیوه زنان اصفهانی هم برای امرار معاش اطفال خویش به ریسمان بافی می‌پرداختند (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۱). بافتن پارچه‌های الیجه و کرباس^۱ از نخ‌های پشمی و ابریشمی و یا پنبه‌ای در میان زنان روستایی مرسوم بود و با استفاده از آنها البسه مورد نیاز خانواده را تهیه می‌کردند (نائینی، ۱۳۶۶: ۳۵-۳۴).



۱- الیجه نوعی پارچه راه راه پشمی یا ابریشمی و کرباس نیز پارچه‌ای است از نخ پنبه که با دست بافته می‌شود.

بنابراین می‌توان از انواع فعالیت‌های تولیدی زنان از جمله بافندگی، فرش بافی، مخمل بافی، نم‌دبافی، زیلو بافی، قیطان بافی، پارچه بافی، زری دوزی، گلابتون دوزی، سوزن دوزی، نخ ریزی، رنگرزی و سب‌دبافی، بعنوان مشاغل این دوران نام برد. اما موضوع فراغت که به فعالیت‌هایی اشاره دارد که در وقت آزاد، زنان عوام، فارغ از انجام کارهای خانه و مشاغل یاد شده بدان می‌پرداختند موضوع محوری این نوشتار است. در ادامه ضمن ذکر فاکت‌های تاریخی به انواع گذران اوقات فراغت زنان خواهیم پرداخت.

بازارگردی

بشری دلریش در بخش تفریحات و مشغولیت‌های بیرون از خانه زنان معتقد است که وظایف و اشتغال گوناگون زنان در اندرون، هرگز به معنای حبس کامل و محروم بودن مطلق آنان از تماس با اجتماع نبوده است و همواره ضرورت‌ها و دلایلی چند، زنان را به محیط خارج از اندرون می‌کشاند. از جمله اصلی‌ترین این ضرورت‌ها، تهیه مایحتاج عمومی از بازار بوده است. پولاک با صراحت عنوان می‌کند که: «زنان ایرانی در خروج از منزل آزادی بسیار دارند.» علاقه زنان به تردد در بازارها، تنها به منظور تهیه مایحتاج خانه نبوده و عواملی چون ارضای حس کنجکاوی، مصاحبت با انبوه زنان آشنا و بیگانه، آسودن از رنج‌های خانه در مدت حضور در بازار و ذوق شنیدن اخبار عجیب و غریبی که در محدوده‌اندرونی همواره از آن محروم بودند، به این علاقه بیشتر دامن زده است. از این رو زنان در بازار پیش از این که به فکر خرید باشند، به اقتناع تمایلات یاد شده می‌پرداختند و به قول دروویل: «آنها به هر دکانی سر می‌کشند تا در میان کنجکاوان مقام برجسته‌ای برای خود احراز کنند... من بارها ناظر زنانی بوده‌ام که قریب سه ساعت، در شلوغ‌ترین نقطه بازار مشغول و راجی بودند.» (دلریش، ۱۳۷۵: ۶۸). ایرانگردان اروپایی حضور زنان در بازارها را در احوال متفاوتی بیان کرده‌اند: «به هر تقدیر اینجا شلوغ است؛ قطارهای قاطر و الاغ بار شده، اسبتان را به داخل جوی آب هل می‌دهند و اعتنایی به فریادهای خیردار (راه را بازکنید) شما ندارند؛ زن‌های خانه دار تنومند راه باریک را

سد کرده‌اند و از زیر حفاظ چادرهایشان به سختی چانه می‌زنند؛ گروه‌های مردان گرسنه به دور کباب پزها جمع شده‌اند و بی‌تابانه انتظار می‌کشند.» (گرترو دبل، ۱۳۶۳: ۲۱).

«همانطور که گفتم در بازار جمعیت موج می‌زند. کالسکه‌ها و درشکه‌ها به آهستگی در میان جمعیت پیش می‌روند و حتی جایی که کوچه به اندازه کافی پهنا است به کندی حرکت می‌کنند. زنان که سرتاپای‌شان پوشیده است و دمپایی‌های پاشنه بلندی به پا دارند آهسته و با طمانینه راه می‌روند و هر وقت چشمشان به یک فرنگی می‌افتد بی‌درنگ چهره‌شان را رو به دیوار برمی‌گردانند. خانم‌های متخصص همراه با تعداد زیادی خدمتکار زن و مرد در مقابل حجره پارچه فروشان توقف می‌کنند و از پشت روبندهای‌شان به پارچه‌های ابریشمین خیره می‌شوند و سپس بر سر قیمت جنس مورد علاقه‌شان مدت‌ها با صاحب مغازه چانه می‌زنند.» (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۸).

«در مورد زنانی که با کالسکه، سواره یا پیاده حرکت می‌کنند نمی‌توان مطالب زیادی گفت چون اندام‌شان کاملاً پوشیده است و حتی چشمانشان هم در پشت روبند سفیدی پنهان شده است، آنان که شلوارهای سبز گشاد و چین داری به پا دارند و کفشهای‌شان هم به همین رنگ است و اغلب همراه یک یا چند خدمتکار در میدان توپخانه دیده می‌شوند. بنا به آداب و رسوم ایران مردان هیچگاه با زنان‌شان در مکان‌های عمومی ظاهر نمی‌شوند.» (بروگش، ۱۳۷۴: ۸۸). بازارگردی تفریحی بدون مردان خانواده است. بنابراین آنها در معیت دوستان و یا سایر خانواده به بازار می‌روند. در چنین حالتی نکته جالب توجه برای کارلاسرنا بعنوان زنی سفرنامه نویس و حساس به رفتارها و منش‌های روزمره ایرانیان آن است که در فضای عمومی نیز حضور زنان جدی گرفته نمی‌شود: «در نظر اول، بازار همچون بالماسکه‌ای به نظر می‌آید که در آن تنها زن‌ها به زدن نقاب ناگزیرند. زنان ایرانی زیر چادر و روبنده بکلی ناشناختنی هستند. اظهار ادب نسبت به جنس لطیف امری کاملاً نامانوس است. هیچگاه مردی را با زنی همراه نمی‌بینیم. زنان، تنها یا دو نفری یا دسته جمعی، پیاده یا سوار بر اسب و قاطر یا خر

حرکت می‌کنند. هیچکس برای آنها راه باز نمی‌کند و غالب اوقات شخصا به زحمت راه خود را باز می‌کنند و جلو می‌روند» (سرن، ۱۳۶۲: ۵۰).

دوگوبینو در توضیح احوالات عصر ناصری می‌نویسد: «در میان ازدحام بازار دسته‌هایی از زنان دیده می‌شوند که دو به دو، چهار به چهار و اغلب تنها گردش می‌کنند. همه به طور یکسان خودشان را در چادرهای وال، چیت و به ندرت ابریشم به رنگ آبی تیره پیچیده‌اند که سر تا پایشان را می‌پوشاند. در برابر بساط یک دکان پارچه فروشی چمباتمه می‌زنند. قواره‌های پارچه‌های ابریشمی و نخی را بهم می‌ریزند. بحث می‌کنند، مقایسه می‌کنند و چون نمی‌توانند تصمیم بگیرند برمی‌خیزند و به دکان دیگری می‌روند. این کار را مانند زنان سایر کشورها چندبار تکرار می‌کنند بی آن که چیزی بخرند... در حالی که فروشندگان همه نیروی فصاحت و اقنای خود را به کار می‌برند تا این سلیقه‌های مردد و بی‌ثبات را متمرکز سازند، کلیه شایعات و بدگویی‌های شهر از دکانی به دکان دیگر منتقل می‌شود و بازار را پرمی‌کند.» (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۴۰۴).

ایرانگرد دیگری به نام بل درباره سفرش به قزوین می‌نویسد: «هر چه بیشتر در شهر قزوین پیش می‌رفتیم، خیابان‌ها باریک‌تر و پرجمعیت‌تر می‌شد. پر از مردان عبا به دوش و زنان چادرپوش که در جلوی دکان‌ها مشغول خرید و فروش، میوه خوردن و گپ زدن بودند» (بل، ۱۳۶۳: ۸۸).

فووریه طیب فرانسوی ناصرالدین شاه ضمن اشاره به این که بیشترین جمعیت مشتریان در بازار کفاش‌ها و بزازهای تهران زنان هستند، می‌نویسد: «زنان طبقات متوسط از صبح تا شام چون مور و ملخ بازار را پر می‌کنند.» (فووریه، ۱۳۲۶: ۶۲). در سفرنامه کلارا کولیور رایس می‌خوانیم: «رفتن به بازار یکی از امور زنان ایرانی است. اما اگر زنی خیال بازار رفتن داشته باشد به ندرت تنها می‌رود. آنها علاوه بر مغازه‌ها به کاروانسراها هم می‌روند. در کاروانسراها تاجرانی حجره دارند که اجناس خاص مورد علاقه زنان را تهیه می‌کنند. مشاهده کالسکه‌ای بر در ورودی یکی از این کاروانسراها در حالی که گاه خواجه سرایی در محل ویژه کالسکه چپی نشسته است و پنج، شش زن با حجاب کامل و

خندان و گفتگوکنان از آن پیاده می‌شوند، امری عادی است... برای زنانی که این چنین دسته جمعی به خرید می‌روند از نظر زمانی هیچ محدودیتی وجود ندارد» (رایس، ۱۳۶۶: ۱۵۱).

مراسم عزاداری و تعزیه خوانی

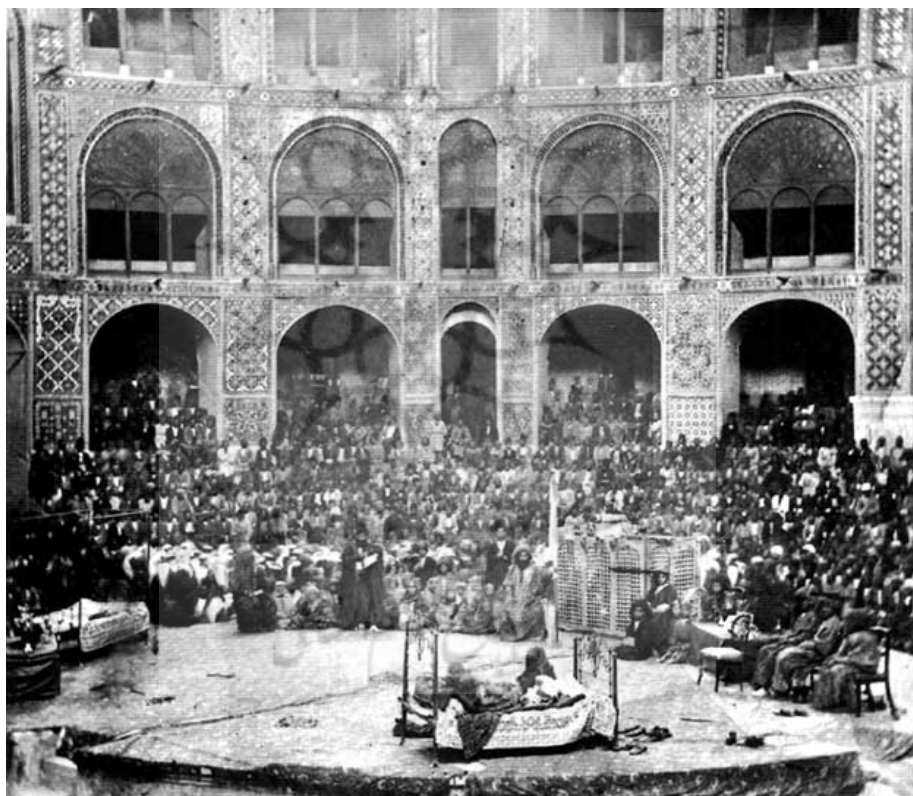
فعالترین بعد حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار، شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، روضه خوانی و نمایش‌های تعزیه بود. به گونه‌ای که در بررسی منابع موجود، بارها به موضوع حضور زنان در چنین مراسمی برخورد می‌کنیم. لازم به ذکر است که این مراسم در آن دوره، مدت زمان بیشتری از آنچه امروز مرسوم است را دربر می‌گرفت. در دوران قاجار در تهران در هر محله و بر سر هر گذری، تکیه‌ای وجود داشت که مردم در ماه‌های محرم و صفر به برپایی مراسم روضه خوانی در آن می‌پرداختند. به گزارش دولت آبادی بهترین و مفصل‌ترین مجالس روضه خوانی ماه محرم در مسجد حاج شیخ عبدالحسین برگزار می‌گردید که گاه جمعیت شرکت کننده در آن متجاوز از ده هزار زن و مرد می‌شد. معمولاً مردم در مسیر حرکت دسته‌های عزاداری به قدری ازدحام می‌کردند که راه عبور بسته می‌گردید و صدای گریه زنان غوغایی بر پا می‌کرد. مشاهده مراسم نمایشی تعزیه که در واقع بازسازی حوادث خونین عاشورا بود، از علایق و صف ناپذیر زنان محسوب می‌شد. در مورد مقیاس، گنجایش، طرز چیدمان، چگونگی حضور مردم با توجه به ترکیب جنسیتی در تکیه دولت که یکی از مکان‌های نمایش این مراسم در تهران عصر ناصری بود یحیی دولت آبادی می‌نویسد: «از طرف دولت در تکیه دولت مجلس بزرگی در دهه اول محرم روز و شب برپا می‌شود با تجمل بسیار که یکی از تفنن‌های بزرگ شمرده می‌شود. غرفه‌های تکیه دولت را رجال دولت به رقابت یکدیگر می‌بندند و زینت می‌دهند. عموم مردم خصوصاً زنان بحضور این مجلس رغبت بسیار دارند. اروپاییان رسمی و غیررسمی در این تعزیه خانه می‌توانند حاضر شوند. اشخاص

رسمی آنها با خانواده‌هاشان از طرف دولت دعوت می‌شوند و این مجلس را تئاتر بزرگ سوگواری می‌خوانند» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۵۴).

بروگش درباره برگزاری تعزیه در تکیه دولت، طراحی سالن، سن مرکزی می‌نویسد: «نور هزاران شمع که در چلچراغ‌ها و دیوار کوب‌های متعدد قرار دارند و همچنین نور چراغهای الکتریکی که روی صفحه نصب شده، صحنه نمایش و جایگاه تماشاچیان را که گنجایش تقریباً شش هزار نفر را دارد کاملاً روشن می‌سازد. تماشاچیان زن که خود را با چادرهای سیاه پوشانده‌اند و همچنین تماشاچیان مرد جدا از هم دور تا دور صحنه می‌نشینند. شاه و زنان حرم و اعیان و اشراف در حجره‌های خود جای می‌گیرند. نمایش اصلی حدود ساعت نه، بلافاصله بعد از ورود شاه آغاز می‌شود... با این که سرایندگان این نمایشنامه‌ها، از اشعار شاعران بزرگ و مشهور ایران ابیاتی چند به عاریت می‌گیرند، معهدا نمایشنامه‌هایشان از حیث اصالت و گیرایی هیچ کم و کسری ندارد و حس مذهبی و ملی را به خوبی در شیعیان بر می‌انگیزد و پیوسته بالا می‌برد. به طوری که پس از مدتی تماشاگران با صدای بلند به گریه و زاری می‌پردازند و بی وقفه به سر و سینه خود می‌زنند. صدای شیون و زاری دستجمعی زنان و مردان که دانه‌های درشت اشک از چشمانشان سرازیر می‌شود، گاهی اوقات تماشاگران مسیحی را نیز شدیداً تحت تاثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود آنان هم گریه کنند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۵).

استقبال و هیجان زنان برای شرکت در این مراسم جای توجه بسیار دارد: «عمارت بزرگی که گنجایش چندین هزار نفر را دارد برای نمایش تعزیه بنا شده است... تمام محوطه پر از جمعیت می‌شد که تعداد آنها به چندین هزار نفر می‌رسید. قسمتی از محل تماشاچیان به زنها اختصاص داشت که اغلب آنها از طبقات پایین اجتماع محسوب می‌شدند. آنها در حالی که خود را کاملاً در چادر پیچیده بودند در روی زمین می‌نشستند. قبل از آغاز نمایش سعی و کوشش این زنها برای پیدا کردن جای مناسب واقعا دیدنی بود. این کار فقط به داد و فریاد و فحش تمام نمی‌شد بلکه بعضی از آنها پس از مدتی

جار و جنجال اغلب به جان هم افتاده و با کتک کاری و... که گاهی به پاره کردن چادر نیز منتهی می‌شد، سعی در یافتن جای مناسب داشتند. در این میان، فراش‌های حاضر در محل نیز با فشار بی‌رحمانه چوبدستی‌های خود به سر و کله آنان، آنها را آرام می‌کردند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۱-۷۳). هدایت نیز بر حضور پر رنگ زنان در تکیه دولت و تلاش آنان برای یافتن جای مناسب می‌نویسد: «تکیه اطراف سکو از زنها پر می‌شد، قریب شش هزار نفر، مردها در آن قسمت راه نمی‌یافتند، گاهی زد و خوردی هم بین زنها واقع می‌شد و لنگه کفش درکار می‌آمد» (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۸).



علاوه بر تکیه دولت، مجالس مشابهی در مقیاس کوچکتر اما باز هم با حضور زنان در سایر نقاط کشور برگزار می‌شد. گرترویدل در توصیف یکی از همین مراسم‌ها که در

روستایی در نزدیک تهران برگزار شده بود می‌نویسد: «مراسم واقعی هنگام شب برپا شد، بازار که مرکز دهکده بود با سقفی از کرباس پوشانده شد و با قالی‌های ارزان و پرده‌های نخی پر زرق و برق فرش شده بود... ما در حدود ساعت نه و نیم رسیدیم و دیدیم که مراسم در اوج جریان است... روی سکو، نوحه خوانی با لباس بلند و عمامه سفید نشسته بود و شرح شهادت را با آهنگ کشیده و حزن انگیزی می‌خواند. زیر پای او زمین پوشیده از زنانی بود که چادرهای سیاهشان را به طور مرتبی به دور خود جمع کرده و با سرهای پوشیده نشسته بودند و روبند کتان سفید جلوی صورتشان تا پایین روی دامنشان آویزان بود... نوحه خوان به ذکر مصیبت ادامه می‌داد و زنها در تقلائی رنج آلودی خود را به پس و پیش تکان می‌دادند» (گرترویدل، ۱۳۶۳: ۴۴). مادام دیولافوا از برگزاری تعزیه خوانی در قزوین چنین یاد می‌کند: «در قزوین مانند تهران محل مخصوصی برای نمایش نیست. تماشاچیان روی پاشنه پا، دایره وار بر روی زمین می‌نشستند. زنان با روهای پوشیده در یک طرف جای گرفته و مردان در طرف دیگر... زنان بیشتر از مردان با صدای بلند گریه می‌کنند و آه و ناله سر می‌دهند» (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۱۱). از دیگر مراسمی که در حول و حوش مراسم عاشورا برگزار می‌شد و زنان با میل و رغبت در آن شرکت می‌جستند، مراسمی به نام چهل منبر بود. در شب عاشورا بچه و بزرگ، با پای برهنه در کوچه و بازار به راه افتاده و به تکیه‌ها و مجالسی که روزها در آنها روضه خوانی می‌شد می‌رفتند تا نذر خود را راجع به روشن کردن چهل و یک شمع در ۴۱ منبر ادا کنند. مردم از هر طبقه‌ای، در آن زمان خود را ملزم به ادای این نذر می‌کردند (کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۰۲).

برگزاری جلسات عزاداری در کنار نکوداشت و پذیرایی از میهمان بنا به عادات قدیمی ایرانیان، چهره دلپسندتری به خود می‌گرفت. یحیی دولت‌آبادی درباره رسم پذیرایی در مراسم عزاداری در خانه یکی از رجال اواخر عهد ناصر به نکات جالبی اشاره دارد: «در مجالس روضه خوانی عمومی مردم جمع می‌شوند از زن و مرد؛ مردها یک طرف، زنها یک طرف. قبل از شروع به روضه خوانی اغلب قهوه و قلیان به مردان

می‌دهند و زنان از این اکرام بی بهره‌اند. در مجلس روضه خوانی بجای قند و گلاب که سابق معمول بود اکنون چای می‌دهند و در بعضی از مجالس عمومی مهم تازه رسم شده به زن‌ها هم چای می‌دهند و این موجب شهرت صاحب مجلس است» (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۵۴). مراسم و آداب مربوط به ایام عزاداری مراسم فراگیری بوده و دربار نیز از آن مستثنی نبوده است. دلریش در خصوص بهره‌گیری زنان دربار از اوقات فراغشان در این ایام می‌نویسد: «در روزهای سوگواری عاشورا دختری از دختران اندرونی آغامحمدخان، در حالی که سراپا سیاه می‌پوشید به منبر می‌رفت و با ذکر مصائب شهدای کربلا، زنان حرمسرا را غرق در شیون و زاری می‌ساخت» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

کسب اجر اخروی، نیت برای توبه از معاصی، افزودن بر اطلاعات دینی، دیدن رجال سیاسی، روحانیون، مراجع بزرگ و شنیدن مواعظ آنها در کنار محظوظ شدن از بازیگری حزن انگیز و دلنشین تعزیه گران، لذت در جمع واقع شدن و مشارکت در طبخ غذا و تناول آن (بخصوص برای زنان طبقات محروم) از انگیزه‌های کوچک و بزرگی بودند که به حضور زنان در این مراسم قوت می‌بخشید. علاوه بر آن زنان با ابراز احساسات، پرشور و هیجان اجرای مراسم می‌افزودند و بویژه در برنامه‌های تعزیه خوانی موجب رونق اجرا و جلب مخاطب می‌شدند.

زیارت

زیارت مقبره امامزادگان، یکی از انگیزه‌های اصلی زنان برای خارج شدن از اندرون بود. هر چند شیعیان علاقه خاصی به زیارت حرم امام رضا (ع)، امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) داشتند، اما به دلیل دوری راه، خطرات مسیر و بالا بودن هزینه، عزیمت به عتبات خصوصاً برای زنان مشکل بود. در عوض زیارت امامزادگان و اماکن متبرکه که از پراکندگی بالایی در کشور برخوردار و بیشتر در دسترس بودند، مقصد و مقصود زیارت زنان محسوب می‌شد. طلب حاجات، تجدید روحیه، خارج شدن از خانه و کاشانه از

دلایل اصلی زنان در زیارت این اماکن بود. در شهر ری؛ حضرت عبدالعظیم حسنی و در قم؛ حضرت معصومه از جمله مهمترین مراکز زیارتی برای زنان بود.

«زنان ایرانی به زیارت می‌روند و در انجام آن بسیار دقیق بوده و در ازای هیچ چیزی در جهان حاضر به چشم پوشیدن از آن نیستند. زیارت شاه عبدالعظیم یکی از آنهاست که هر روز جمعه به آنجا می‌روند. اهالی این ده سرسبز بسیار مهمان نوازند و اتاق‌هایی را به زوار اجاره می‌دهند که می‌توان برای دو ساعت، یک روز، یک یا چند شب به میل خود در آنها اقامت کنند، و نیز امامزاده قاسم که در قریه زیبایی در تجریش واقع است و جذابیتش کمتر نیست و بالاخره بی‌بی‌شهربانو در سه ساعتی تهران که عبارت از دیری است که آرامگاه دختر یزدگرد سوم در آن قرار گرفته و فقط زنان اجازه ورود به آن را دارند. زنان معمولاً هفت روز در این مکان مقدس اقامت می‌کنند و چون شهرت و اعتبار فراوانی دارد از مناطق بسیار دور به زیارت آن می‌آیند. من با کاروان‌هایی از زوار زن برخورد کردم که سوار قاطر بودند و با راهنمایی یکی دو نوکر از مازندران می‌آمدند، با صبر و حوصله خستگی راه را تحمل می‌کردند و بسیار خوشحال به نظر می‌رسیدند» (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۴۰۹-۴۰۸).

هینریش بروگش می‌نویسد: «هر هفته روزهای پنجشنبه سیل جمعیت که بیشتر آنها زنان هستند پای پیاده به طرف مقبره حضرت عبدالعظیم حرکت می‌کنند تا شب جمعه آنجا را زیارت کنند» (بروگش، ۱۳۶۸: ۱۹۳). رایس در سفرنامه خود به کیفیت حضور زنان مسافر حرم شاه عبد‌الظیم در اولین تراموای ایران؛ ماشین دودی اشاره می‌کند: «در راه‌آهن شهری تهران کوپه‌هایی ویژه زنان وجود دارد. زنانی که در این کوپه‌ها عازم مقصدند بسیار شاد و سرخوشند و رفتار دوستانه‌ای با یکدیگر دارند و به زنی خارجی که به آنها بپیوندد علاقه و محبت نشان می‌دهند» (رایس، ۱۳۸۳: ۴۱). دلریش معتقد است طلب شفاعت از گناهان، معالجه بیماران و کرامت‌های گوناگونی که درباره هر امامزاده رایج بود از دیگر عوامل توجه مردم به امامزاده‌ها به شمار می‌رفت. افزون بر این بسیاری از این امامزاده‌ها در پیرامون خود دارای فضایی سبز و همچنین بازاری بودند که زنان به

آسانی می‌توانستند در آن به تفریح و خرید پردازند. به طور مثال زیارت حضرت عبدالعظیم در حوالی تهران غیر از جنبه مذهبی و تقدسی که داشت برای اقشار گوناگون مردم جایگاهی جهت آسودن از خستگی‌ها بود. چنان که دلریش از اورسل درباره جذابیت تفریحی این مکان نقل می‌کند: «اطراف زیارتگاه از لحاظ تنوع صحنه‌هایی جالب و مناظر تماشایی واقعا دیدنی بوده. دسته دسته زن‌ها با کودکان خود، زیر سایه درخت‌ها روی فرش نشسته بودند. مردها نیز برای خود در گوشه‌هایی دورهم جمع شده و مشغول صرف چای و قلیان بودند.» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۵-۷۴). «همان معنایی که مشهد برای زائران مرد دارد، شهر قم برای بانوان ایران داراست. آنان حضرت فاطمه خواهر امام رضا را حامی خود می‌دانند و در سراسر سال برای زیارت مقبره‌اش به قم می‌آیند و هفته‌ها بلکه ماهها در این شهر می‌مانند. هجوم زائران زن به این شهر آنقدر زیاد است که در پاره‌ای از فصول واقعا جای مناسبی برای سکونت یافت نمی‌شود» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۹۴).

پولاک زیارت را یکی از سرگرمی‌های مورد علاقه زنان می‌داند. دلریش از سفرنامه ناصرالدین شاه نقل می‌کند: «سالی یک مرتبه به قانونی که دارند، ازدحام غریبی از دهات اطراف در مشهد [اردهال] نموده قریب ده هزار نفر، مرد و زن و دختر جمع می‌شوند که قالی نجا را که مشهد سلطان علی بن امام محمد باقر است بشورند. تماشای غریبی دارد.» همچنین در همین کتاب با توصیف معیر الملک روبرو می‌شویم که: «زن‌ها دسته دسته سواره و پیاده می‌رفتند به امامزاده حسن، که امروز قتل امام حسن است. مرد هم بود ولی نه به تعداد زن‌ها» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۶-۷۵). همانطور که دیدیم بعضی از اماکن تفریحی و زیارتی (از جمله مقبره بی بی شهربانو) مختص زنان بوده است و مردان حق ورود بدان جا را نداشتند. فلاندر در سفرنامه خود گزارش می‌دهد که در بین راه همدان به کنگاور به باغی برخوردند که به علت اختصاصی بودن آن برای تفریح زنان نتوانستند در آن استراحت کنند و در ولایت فارس، او از جایی به نام مشهد مادر سلیمان یاد می‌کند و می‌افزاید: «ایرانیان این مقبره قدیمی را محل عبادت خاصی می‌دانند. به ویژه زنان به ما

گفتند تنها اینان بدان وارد می‌شوند.» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۲۶۴) اورسل نیز گزارش می‌کند: «در حوالی نجف آباد به مسجدی به نام بی بی زبیده برخورد کرده که ورود بدان جا برای مردان ممنوع بوده است» ... پیرلوتی نیز می‌گوید که زنان شیراز در باغ‌های محصور آنجا که همواره مخصوص آنان بود، با برداشتن چادر و نقاب به استراحت و تفریح می‌پرداختند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۸۲).

گشت و گذار

گرمی هوا، وجود روزهای جشن و سرور از قبیل سیزده نوروز و میلاد ائمه (ع) و لزوم ایجاد تنوع در روحیه خانواده از سوی مردان، سبب می‌شد تا زنان برای استراحت و دور شدن از محدوده تنگ و یکنواخت اندرون، سری به طبیعت بزنند. والمونت مولف کتاب ماه شب چهاردهم، از مسیر خود برای رفتن به یکی از قصرهای سلطنتی شاهزادگان قاجار در حوالی تهران چنین گزارش می‌دهد: «در سرتاسر مسیر و دو طرف جاده، در کنار جویبارهایی که آب در آن جاری بود، مردم جای گرفته بودند. ما نزدیک گروه کوچکی از مردم عادی که کنار هم نشسته بودند رسیدیم. آنان در حال تدخین، به نوای بلبلی که در یک قفس زرنگار همراه داشتند گوش می‌دادند... اینجا و آنجا دسته‌های زنان که خود را در چادر سیاه پیچیده بودند مشغول کشیدن قلیان بودند، بدون این که حتی گوشه‌ای از چهره خویش را نمایان سازند.» در پاره‌ای از شهرها، باغ‌های مخصوص تفرج وجود داشت که زنان از استفاده کنندگان اصلی آن بودند. کرزن درباره باغ دلگشای شیراز چنین می‌نویسد: «دسته‌ای از زنان چادری در سایه درختان آنجا، جلسه‌ای عصرانه بر پا داشته بودند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۰). بلوشر می‌آورد: «به نظر می‌رسد یکی از تفریحات مهم ایرانی به تفرج رفتن دسته جمعی است در دشت و صحرا و در سایه درختانی که چندان فراوان نیستند با صرف مقدار متناهی شیرینی‌های خوشمزه و چای تازه دم. در این گردشها زنان نیز شرکت می‌کنند اما همیشه در حوزه خانواده» (بلوشر، ۱۳۶۳: ۸۳).

در شهرهای شمالی کشور با توجه به سرسبزی طبیعت، گذران اوقات فراغت در دامان طبیعت رواج زیادی داشت. اورسل نقل می‌کند: «در سر راه رشت، باغ‌های مخصوص تفریح و تفرج، کوشک‌ها و ویلاهای زیادی به چشم می‌خورد. اهالی شهر زیر سایه درختان تنومند بساطی گسترده و مشغول صرف قلیان یا بازی‌های گوناگون بودند. دسته دسته زن‌ها که صورت‌های‌شان زیر روبند و چادر پنهان بود در این تفریحات شرکت داشتند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۳). بروگش از گشت و گذار تهرانی‌ها چنین روایت می‌کند: «در فصل بهار مردان و زنان مثل همیشه و بنا بر سنت رایج جدا از هم با باغ‌های عمومی روی می‌آوردند، یا در خیابانهای مشجر لاله زار و خیابان انگلیسی‌ها (شاید منظور خیابان فردوسی باشد؛ به نقل از مترجم) با قدم‌های آهسته گردش می‌کنند. در خیابان لاله زار دسته‌هایی از زنان را مشاهده می‌کنیم که خود را با چادر پوشانده و روی سبزه‌ها در کنار بوته‌های گل نشسته‌اند و هوای پر طراوت بهاری را استنشاق می‌کنند. مردان آنسوتر قدم می‌زنند، غالباً دست در دست یکدیگر دارند و زیر چشمی زنان را ورنانداز می‌کنند. گهگاه دختر یا زن شجاعی را می‌بینیم که روبند خود را برای یک لحظه کنار می‌زند و چهره گرد و ابروان پیوندی و چشمان درشت و زیبای خود را نشان می‌دهد» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

مسافرت

سیر و سفر از برنامه‌های تفریحی ایرانیان بوده که غالباً با هدف دیدار خویشان و آشنایان انجام می‌شده است. مهم آن که با توجه به شرایط حمل و نقل، فاصله زیاد و ناامنی راهها، بیماری‌های شایع و همه ملزومات و هزینه‌های ناشی از آن، بازهم زنان را مجذوب و همراه می‌ساخته است. بروگش می‌نویسد: «نکته جالب این است که علاوه بر ایلات چادرنشین، ساکنان شهرهای ایران هم زیاد به سفر می‌روند و علاقه مفرطی به سیر و سیاحت دارند و حتی تنبل‌ترین خدمتکار هم هنگام سیر و سفر چنان فعالیت و کار و

کوششی از خود نشان می‌دهد که انسان را سخت به تعجب وا می‌دارد. انواع چادرها که دارای قسمت‌های گوناگونی هستند، فرش‌ها و بالش‌ها، تمام وسایل آشپزخانه و اسباب سفره و سایر اثاثیه لازم را بر دوش اسب یا قاطر بار می‌کنند و زن و مرد، پیر و جوان با فرزندان و خدمتکاران‌شان سوار اسب شده (در ایران زنان هم به شیوه مردان سوار اسب می‌شوند) و همراه کاروان‌ها از دروازه شهرها خارج شده و آهسته بسوی مقصدشان حرکت می‌کنند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۶۷).

بدیهی است که در گذشته، سفر به جهت راه‌های ناهموار و بعضاً صعب‌العبور، ناکارآمدی حمل و نقل، ناامنی و آسیب‌پذیری در برابر بدی آب و هوا، شیوع بیماری‌ها، جانداران خطرناک بسیار پر زحمت بوده است، اما باز هم زنان رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند و همسفر خستگی‌ناپذیری بودند. براون در بیان آنچه در راه سفر از تهران به اصفهان به چشم خود دیده بی‌اغراق می‌نویسد: «آخرین قسمت راه که منتهی به بالای تنگه می‌شد از هر قسمت دشوارتر بود. چارپادارها راه را بکلی گم کردند و مصمم شدند که از خط سیر تیرهای تلگراف تبعیت نمایند. لحظه به لحظه چارپا دارها فریاد می‌زدند یا الله... یا الله، یا علی... یا علی و از خداوند و ائمه استعانت می‌طلبیدند که آنها را به سلامت به مقصد برسانند. زن‌هایی که سوار کجاوه بودند وقتی که مال حامل کجاوه سر سم می‌رفت و یا زمین می‌خورد فریاد می‌زدند و دعا می‌خواندند و از ائمه و معصومین اسلام کمک می‌طلبیدند» (براون، بی‌تا: ۱۸۱).

به نظر می‌رسد که مسافرت در دوره‌های تاریخی پیشین با توجه به مشقت‌هایی که از آنها سخن گفتیم، با قصد زیارت، دیدار دوستان و آشنایان و یا مهاجرت انجام می‌شده و کمتر وجه گردشگری، جهانگردی و لذت‌کشف و دیدار نادیده‌ها را داشته است. بنابراین خصوصاً سفرهایی که زنان در آن حضور داشتند در معیت خانواده بوده است. بنابراین می‌توان گفت سفر با توجه به هزینه‌های متبادر آن، الگوی فراغتی رایج ایرانیان نبوده و بالتبع از برنامه‌های رایج فراغتی غالب زنان نیز محسوب نمی‌شده است.

جشن‌های عمومی

مراسم جشن و شادباش عمومی مانند مسابقات، اعیاد و مراسم عروسی اشراف و درباریان با سر و صدا و هیاهوی حواشی آن برای زنان جالب بوده است. هرچند در آن نقش اصلی نداشته‌اند، اما از سر کنجکاوی هیجان‌ات روحی ناشی از حواشی این مراسم و دیدار سایرین، مشتاقانه در جمع حضور می‌یافتند. بروگش می‌نویسد: «اگر جشنی مثل مسابقه اسبدوانی یا مراسم سان و رژه در خارج شهر برگزار شود، چهره میدان توپخانه در عرض هر ربع ساعت تغییر می‌یابد... چنین نمایش یا بقول ایرانیان "تماشایی" به آنان این امکان را می‌دهد که یک روز را به جشن و شادمانی بپردازند. در این روز مردان و زنانی که اغلب کودکانشان را در آغوش گرفته‌اند از دروازه میدان مشق خارج شده و به سوی محل اسبدوانی که فاصله‌اش از تهران با پای پیاده یک ساعت است می‌روند. لباس‌های سبز و قرمز و زرد و آبی از دور چون گل‌های رنگارنگی به نظر می‌آید که روی زمین خاکستری روییده باشند. مردم معمولاً این مسیر نسبتاً طولانی و خسته کننده را با خنده و شوخی طی می‌کنند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۱).

فریزر می‌آورد: «امروز آغاز شادمانی‌ها بود برای عروسی دربار، به میدان بزرگ مقابل کاخ ارگ رفتیم که قرار است نمایش در آنجا بر پا شود... همچنان که زمان رسیدن شاه نزدیک می‌شد این جماعت را می‌دیدیم که در عقب راندن جمعیت کوشش بیشتر به خرج می‌دهد و می‌توانستی صدای ضربات سنگینی که بر سرها و پشت‌ها می‌بارید بشنوی... باید گفت که نسبتی عظیم از جمعیت آنجا را زنان تشکیل می‌دادند» (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۸۷).

مراسم استقبال و بدرقه

در پاره‌ای از مواقع، استقبال و ابراز احساسات مردم در قبال ورود رجال بزرگ حکومتی در یک شهر، دستاویز مناسبی بود تا زنان از اندرون بیرون آیند، در هیاهوی مراسم

شرکت کنند و خاطره‌ای به یاد بسپارند: «در روز جمعه هفدهم، شهر ذیقعدہ الحرام ۱۲۶۸ه ق اعلیحضرت شاهنشاه اسلام ناصرالدین شاه، با شکوه و حشمت تمام از نیاوران به دارالملک تهران نهضت گزید... عموم خلایق از پیر و جوان و رجال و نسوان به رخصت امنای دولت، بر در و بام میدان اجتماع و ازدحام کرده، تهنیت و تحیت گفتند و دعا کردند و ثنا خواندند.» در جایی دیگر در مورد استقبال پر شکوه زنان و مردان از ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه چنین می‌خوانیم: «روز ورود شیراز هم مثل سفر سابق، جمعیت زیاد، از نظام و غیر نظام به قدر پنجاه هزار زن و مرد با تشریفات معموله و طاق نصرت‌های زیاد که در عرض راه بسته بودند ما را پذیرایی کردند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۷۷).

اهمیت سفر را علاوه بر مراسم استقبال باید در مراسم بدرقه نیز دید. رفیعی (۱۳۸۹) در آیین بدرقه در عهد قاجار به حضور زنان و کودکان در بدرقه مسافر بعنوان سنتی که ناشی از ریشه دار بودن مراتب محبت و صمیمیت در این مراسم بوده است اشاره کرده و اهمیت آن را که همراه با آداب مشایعت انجام می‌شده بر می‌شمرد. آنچنان که در سفرنامه عضدالملک آمده: «حین حرکت، نایب الحکومه و جمعی از اشراف به مشایعت حاضر شده و اکثر اهالی قم، پیاده از شهر برآمده، از جانب شهر هم زنان و اطفال بر سر دیوارها و بام‌ها نشسته از دو جانب صدا و صلوات و دعا برآورده» (عضد الملک، ۱۳۶۲: ۳۳).

تماشای شبیه خوانی، نقالی و خیمه شب بازی

هنر صحنه در دوره قاجار تازه پا، اما مهیج بود. تصویرپردازی از شخصیت‌های داستانی در قالب شبیه خوانی، نقالی و خیمه شب بازی به زنان مانند مردان اجازه می‌داد تا در جریان داستان از روند یکنواخت زندگی روزمره به دور باشند، برای زندگی‌شان درسی بیاموزند و در کنار دیگران احساسات خود را با افت و خیز داستان و دنبال کردن سرنوشت شخصیت‌های داستانی بروز دهند. مهدوی به ذکر نمایشنامه‌های عهد ناصری و

حضور زنان تماشاچی می‌پردازد: «چند شبیه خوانی برای زنان و مردان اجرا می‌شد. از جمله معروف ترین آنها عروسی قریش، سلیمان و بلقیس، امیر تیمور و والی شام بود. زنان بیچاره (بی دفاع) در جامعه‌ای پدرسالار به سادگی از محدودیت‌های زندگی روزمره می‌گذشتند و از رقبای خود به کمک این نمایش‌ها پیشی می‌گرفتند.» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳) او همچنین در مقاله خود به داستان خوانی‌ها در دوره‌های شبانه خانوادگی اشاره دارد: «با آمدن زمستان همسایگان نقالی برپا می‌کردند. در این مراسم که چای، آجیل، شیرینی جات و در صورت امکان میوه صرف می‌شد، همه همسایگان، از زن و کودک در حیاط یکی از ایشان جمع می‌شدند. فردی از بر و یا از روی کتاب داستان سرایی می‌کرد. محتوی داستان به سطح سواد مخاطب و تخصص و مهارت نقال بستگی داشت. روایت‌های گوناگونی از اسکندرنامه گرفته تا امیر حمزه، از چهل طوطی، هزار و یک شب، امیر ارسلان تا حسین کرد و داستان‌های معروف دیگر از جمله این برنامه بودند. برای آنانی که از سطح سواد بالاتری برخوردار بودند مطالب غنی تری چون اشعاری از فردوسی، حافظ، خمسه نظامی و کلیله و دمنه خوانده می‌شد» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳).

از سبک‌های هنری اجرای نمایش می‌توان به خیمه شب بازی نیز اشاره کرد. چنین سبکی در میان درباریان در مقایسه با عوام رواج بیشتری داشته و البته زنان را نیز مجذوب می‌ساخته: «خیمه شب بازی اغلب با متن نوشته‌ای همراه نبود و موسیقی نقش مهمی در اجرای آن داشت. تئاتر خیمه شب بازی هم به صورت عمومی و هم خصوصی اکران می‌شد. گزارشات پلیس تهران شواهدی از اکران عمومی و خاطرات شخصی افراد خاص گوشه‌ای از اکران آن در محافل خصوصی را بیان می‌کند. خیمه شب بازی برای شاه و درباریان نیز اجرا می‌شد. تنها در اجراهای خصوصی بود که زنان حرم از پشت پرده شاهد اکران آن بودند» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳).

استحمام

شاید یکی از برنامه‌های تفریحی که به واسطه شرایط زندگی کنونی برای زنان امروزی چندان آشنا به نظر نمی‌رسد، استحمام در حمام‌های عمومی است که در گذشته برای زنان علاوه بر لذت استحمام و شادابی جسم، سبب دیدار زنان دیگر و مراوداتی طولانی بوده است. رایس در این باره می‌نویسد: «حمام رفتن یکی از جالب‌ترین و هیجان‌انگیزترین رویدادهای زندگی همه طبقات زنان ایرانی است. علاوه بر حمام رفتن هفتگی یا ماهانه که مرتب انجام می‌شود، به مناسبت‌های خاصی نیز حمام می‌روند که عمده‌ترین آنها مراسم نامزدی یا عروسی و یا مهیا شدن برای جشن‌های نوروزی است. در حمام فرصت بحث و دیدار دوستان و سخن چینی معهود فراهم است و نه و نیم ساعت، که بهترین ساعات روز را در برمی‌گیرد (رایس، ۱۳۶۶: ۱۵۷).

خانم شیل می‌نویسد: «هفته به هفته حمام رفتن و دیدار گاه به گاه دوستان و خویشاوندان یکی از راه‌های وقت‌گذرانی زنان ایرانی است و اغلب اوقات بیکاری آنها در حمام‌ها و یا در منازل دوستان و اقوام سپری می‌شود. (شیل، ۱۳۶۲: ۸۹) و نیز بی‌جهت نیست که اسکارس نیز از حمام بعنوان سرگرمی دلپسند زنان ایرانی یاد می‌کند (اسکارس، ۲۰۰۷: ۴۶۶-۴۵۵).

مهدوی در توضیح این برنامه فراغتی مفرح می‌نویسد: «حمام عمومی برای زنان غیر از هدف اصلی آن که نظافت و پاکیزگی بود، شکلی از تفریح، سرگرمی و جدا شدن از زندگی روزمره نیز بود. حمام محل دیدار اجتماعی دوستان بود که زنان با اعضای خانواده در آن حضور می‌یافتند. معمولاً تمام روز آنجا بودند و ناخن‌ها و موهایشان را با حنا رنگ می‌کردند. در آنجا غذا و شیرینی جات می‌خوردند، قلیان می‌کشیدند و داستان و حکایت برای هم نقل می‌کردند. حمام برای مراسم خاص نیز مانند دهمین روز تولد پسر یا پیش از ازدواج برگزار می‌شد که با رقص و ساز و آواز زنان همراه بود.» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳) همانطور که کامرانی فر (۱۳۸۳) نیز آورده معروف‌ترین حمام‌ها، حمام زائو و حمام عقد و عروسی بوده است. در این گونه موارد معمولاً حمام

را قرق و از استفادهٔ عموم جلوگیری می‌نمودند، هر چند به جهت سور و سات فراهم شده در این نوع حمام‌ها هم چون شیرینی و ناهار و عصرانه و مطرب و لوطی و ساز و دهل، برخی با نادیده گرفتن قرق، خود را وارد گرمابه می‌نمودند و در غیر این صورت حسرت به دل، بیرون گرمابه زبان به نیش و کنایه و هرزه گویی می‌پرداختند. رایس در سفرنامه خود از کیفیت ازدواج نوعروسانی خردسال سخن می‌راند که در توصیف احوالات گاه و بیگاه حمام‌های عمومی بکار ما می‌آید: «هنگامی که دختری که قبلاً بر سر ازدواج او توافق شده و به اصطلاح مراسم شیرینی خوران برایش گرفته شده، به سن هشت یا نه سالگی می‌رسد و گاه زودتر از آن سر و صدا و هیجان زیادی به چشم می‌خورد. لباس‌های نو می‌خرند و وقت رفتن به حمام عمومی که خیلی طول می‌کشد فرا می‌رسد. نه تنها مادر و دختر، که زنان دیگر نیز با آنها به حمام می‌روند. دست‌ها و پاهای دختر را حنا می‌بندند و گاه با نیل نقش‌های ماهرانه‌ای بر پاهایش می‌اندازند. موهای او را نیز حنا می‌بندند و آنها را به زیباترین شکل ممکن از فرق سر تا پشت به چندین رشته می‌بافند. تمام توجه بر دختر متمرکز می‌شود و سر و صدا و شور و هیجان بسیاری وجود دارد» (رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۲).

از آنجا که حمام بهانه‌ای برای سرگرمی و تفریح و عاملی برای گردهمایی‌های خانوادگی و دوستانه تلقی می‌شد، اغلب زنان دست کم یکی دو روز پیش از آنکه موعد حمامشان فرا رسیده باشد با تهیهٔ مقدمات کار، خود را آماده می‌کردند. کامرانی فر می‌نویسد: «خبر کردن دوستان و آشنایان و احیاناً بستگان نزدیک و گذاشتن قول و قراری برای روز رفتن به حمام، جمع و جور کردن وسایل همراه و تهیه برخی از لوازم ضروری و مورد نیاز در گرمابه از مقدمات کار برای رفتن به گرمابه بوده است. برخلاف مردان که اغلب به هنگام رفتن به گرمابه جز لباس‌های خود چیزی به همراه نداشتند و از وسایل موجود در حمام به صورت عمومی و مشترک استفاده می‌نمودند، زنان همهٔ وسایل مورد نیاز خود را به همراه می‌بردند و از وسایل اشخاص دیگر به هیچ وجه استفاده نمی‌کردند. این امر افزون بر آن که تأکید بر رعایت موارد بهداشتی از سوی زنان داشت، ناشی از

اعتقادات و باورهای مذهبی نیز بود، چرا که زنان از تماس بدن خود با وسایل مورد استفاده نامحرمان حتی مواردی چون چپق و قلیان و لوازم چای خوری پرهیز می‌نمودند. آنچه را که زنان به عنوان وسایل ضروری گرمابه رفتن آماده می‌نمودند، بنا به موقعیت اجتماعی، اقتصادی فرد متفاوت بود. زنان طبقه فرودست اغلب با بقچه کوچکی که لنگ و حوله و سرخشک کن و لیف و کیسه و لگنچه‌ای در آن بود، عازم گرمابه می‌شدند. اما زنان طبقه فرادست وسایلی متفاوت تر به همراه داشتند که آن نیز بسته به تمکن مالی و موقعیت اجتماعی فرد کم و زیاد می‌شد... چون مدت حضور در گرمابه اغلب طولانی بود و بیشتر تمام روز و یا دست کم یک صبح و یا بعدازظهر را شامل می‌شد، زنان برای رفع گرسنگی و به جهت حفظ سلامت خود و دوری جستن از مضرات ماندن در حمام با شکم خالی برخی خوراکی‌های مورد علاقه چون: آش رشته، آش ماست، آش جو، آش سماق، انار، کوفته، هندوانه، کاهو سرکه و کاهو لپته، گوشت کوبیده، سرکه و شبدرد، ترشاله، کوکو و شامی‌ازشب مانده و حتی پلوخورشت و کباب و... به همراه می‌بردند. برای زنان متخصص که دارای کلفت و نوکر بودند، غذای کاملی به وقت ناهار برایشان به حمام آورده می‌شد» (کامرانی فر، ۱۳۸۳).

استحمام متمولانی که خود در خانه حمام داشتند نیز از الطاف یاد شده خالی نبود. سرنا از مشاهدات خود این گونه یاد می‌کند: «ابتدا خانم‌ها و خدمتکار به خزینه رفتند. سپس خدمتکاران با مهارت بسیار به کیسه کشی خانم‌ها پرداختند. قسمت اول جلسه طولانی استحمام بدین ترتیب گذشت. سرانجام همگان بازکردن موهای بافته خود را آغاز کردند. پس از این مقدمات همه چمباتمه در کنار حوض نشستند و سر خود را در اختیار خادمه‌ای گذاشتند تا رنگ کند. خدمتکاران که پیشتر حنا را در ظروفی نقره‌ای خیس کرده بودند با چابکی تمام آن را به موی خانم‌ها مالیدند. آنگاه موها را بالا آورده برگ درخت تازه روی آن گذاشتند تا رنگ بگیرد. این ماده رفته رفته مو را به رنگ زعفران در می‌آورد. همین ماده خمیر را بر دست‌ها و پاها نیز مالیدند. پس از گذشت ساعتی خدمتکاران آنها را شستند و خانمها در همان حال که چمباتمه نشسته بودند،

مدت چند ساعت پی در پی شربت و میوه خوردند و قلیان کشیدند... پس از شستشو در خزینه به غرفه آرایش رفتند. به نرمی روی تشکها و بالشهای ابریشمینی که بر کف چوبین آرایشگاه گذاشته و پهن کرده بودند نشستند و به صرف انواع پلو و طاس کباب پر گوشت مخلوط با گوجه برغانی خشک شده و ماست و غیره مشغول شدند. پس از صرف غذا خواجه سرایان که با ظرفهایی پر از شیرینی و کلوچه و میوه بازگشته بودند ظروف غذا را برچیدند. زنان پس رقاصهها خواندند و رقصیدند و در این مدت تفریح کنندگان بوسیله مشاطگان آرایش می شدند... وقتی این قسمت از آرایش تمام شد زیبا و زشت با یکدیگر اشتباه می شدند زیرا پیر و جوان به عروسک‌هایی شبیه بودند که در بساط دکان‌های هفته بازار ما دیده می شوند. سپس نوبت بافتن موها شد که با ظرافت بافته و روی شانها آویخته می شد... این روز برای آنها روزی واقعا خوش بود. قهقهه‌ها و شوخی‌های بی پیرایه‌ای که با یکدیگر رد و بدل می کردند بازی‌های دخترکانی را به خاطر می آورد که از روز تعطیل خود لذت می برند. پس از آنکه همگان از آرایش فارغ شده و زیبا شدند بار دیگر چای و قهوه و قلیان آوردند... خانم‌ها که از ساعت هشت صبح تا شش عصر را بدین سان گذرانیده بودند سرانجام به منظور خارج شدن از حمام لباس پوشیدند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۷۳-۱۷۰).

زیارت اهل قبور

زیارت اهل قبور یکی از مناسک اسلامی ایرانی است. زنان به سبب احساسات و عواطف عمیق و ریشه دار خود نسبت به اعضای خانواده، خویشان و آشنایان به انجام این فریضه اهتمام فراوان داشته‌اند. گفتگو با عزیز از دست رفته، گریه و زاری از فراغ، به تلطیف روحیه و شکیبایی آنان کمک می‌کرد: «زنان ایرانی هر هفته بعد از ظهر پنجشنبه سر قبر پدر و مادر و یا شوهر فقید خود رفته و بر سر آن اشک می‌ریزند. محرک اصلی این کار پیروی از عادات دیرینه است و تاثرات قلبی زنان برای رفتن به زیارت مردگان تأثیری

ندارد. از این رو گریه زنان بر سر قبر شوهران غالباً توأم با فریاد و فغان و ادا و اصول خاصی است. این مراسم از بعدازظهر تا شب هنگام طول می‌کشد. برخی از زنان بر سر و صورت خود سیلی زده و گریبان چاک می‌دهند تا دل‌بستگی شدید خود را به شوهر فقیدشان نشان دهند. در این روز قریب پانصد ششصد نفر از زنان بر سر مزار عزیزان گردآمده، فریاد و فغان به راه می‌اندازند. بر سر قبور گل ریخته و آب می‌پاشند. البته دیدن چنین منظره‌ای برای اروپاییان بسیار شگفت آور است. اما شگفت‌آورتر از آن دیدن منظره بازگشت همین زنان از گورستان به شهر است. چه، آنها به مانند کسانی که در جشن و سرور شرکت داشته‌اند شاد و شنگول، خندان و شوخی‌کنان به منازل خود باز می‌گردند» (درویل، ۱۳۴۸: ۱۲۷). بدیهی است این دیدار و تجدید روحیه برای اروپاییان که از فرهنگ شرق و تعلقات خاطر افراد به یکدیگر، مخصوصاً اعضای خانواده و همچنین سبک ابراز عواطف به دورند، دلالت‌های متفاوتی داشته است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت آنان به درستی از لذت زنان در ترک خانه و حضور در مزار از دست رفتگان، خواندن یا شنیدن قرآن، ارتباط و توسل به پیامبر و ائمه آنچنان که معمول زیارت اهل قبور است، خلوت با عزیز از دست رفته، کنار آمدن با غم‌ها و رسیدن به آرامش همچنین دیدار سایرین و گفتگو با آنان یاد کنند.

پیرایش و آرایش

از دیرباز آراستگی برای زن ایرانی مهم شمرده شده است. وجود سرمه دانها و سایر ابزارهای آرایشی پر قدمت در موزه‌ها گواهی بر سابقه خودآرایی در ایران است. هرچند پرداختن به آرایش نیازمند وقت، حوصله، ذوق و هنر است و چه بسا در مراسم و جشن‌ها رواج داشته، اما فعالیتی معمول برای همه زنان نبوده است. برخی از ایرانگردان اروپایی دوره قاجار به جهت تماس با طبقه اشراف و وابستگان دربار به بیان تصویری از زندگی زنان این طبقات پرداخته‌اند و چنان تحت تاثیر بی‌کاری و فراغت زنان اشراف قرار گرفته‌اند که آن را خاصیت عمومی زنان ایرانی قلمداد کرده‌اند. حال آن که به نظر

می‌رسد آراستن و پیرایش و لذت بردن از آن در جمع سایرین، یکی از سرگرمی‌های زنان اشراف بود که با وجود خدم و حشم، وقت فراغت قابل توجهی داشتند. دروویل در این مورد چنین می‌نویسد: «نمی‌دانم درباره کار و سرگرمی‌های زنان ایرانی از کودکی تا به هنگامی که مادر می‌شوند چه بنویسم، زیرا آنها به کاری جز آرایش خود نمی‌پردازند. این آرایش گرچه ساده تر از آرایش زنان اروپایی است، ولی با این حال مدت زیادی از وقت آنها را می‌گیرد. پس از آرایش، بر روی قالی‌های گرانبهایی که روی پنجره‌های مشرف بر آب حوض قرار دارند می‌نشینند. در این حال وقت را به کشیدن قلیان و نوشیدن چای و یا پذیرایی از واردین می‌گذرانند تا هوا خنک تر شود، آنگاه به باغ‌های خارج از شهر رفته و تا شبانگاه در آنجا به سر می‌برند» (دروویل، ۱۳۴۸: ۷۶).

پیش‌تر نیز از استحمام و اهمیت آرایش بعنوان بخشی از آن خصوصا در نزد متمولان یاد کردیم. سرنا درباره‌اندرون خانه‌های ایرانی می‌آورد: «در اندرون که زنان کمتر با خواندن و نوشتن سر و کار دارند وسائل دیگری جانشین ضروریات بیرونی می‌گردد. از جمله یک آئینه و یک جعبه آرایش محتوی وسائل زیبایی از قبیل سرمه برای سیاه کردن مژگان و ابروان (که فقط وقتی کامل و دلفریبند که به شکل کمانی در بالای چشم‌ها قرار گیرند) سرخاب برای آرایش صورت و حنا که ناخنهای دست و پا را به رنگ نارنجی مایل به قرمز در می‌آورد» (سرنا، ۱۳۶۲: ۵۹).

مراجعه به جن گیر

در دوره قاجار مانند سایر دوره‌های تاریخی خرافات در میان مردم بویژه عوام، رواج داشته است. هدایت در کتاب خاطرات خود به توصیف صحنه جالبی پرداخته که حکایت از سیطره ذهنیتی تقدیرگرا بر زنان آن دوره و ممارست آنان در مراجعه به جن گیر دارد. این فعالیت نیز که با اوهمات درآمیخته، با هیجانان روحی خاصی (ملغمه‌ای از کنجکاو، تلاش برای رفع نیاز، توهم توطئه و از این قبیل) همراه فرد است و در

ادامه او را به فعالیت‌های سلسله وار دیگری وا می‌دارد: «منتظم الحکما صلحی از دوستان من حکایت کرد که روزی به اتفاق ظهیر الدوله مرشد به دیدن سید رفتیم. وارد شدیم، نشستیم، ابتدا اعتنا و خوش باشی نکرد. متوجه زنی بود که آمده بود آقا جنش را بگیرند، تا چند نوبت دست در سینه آن زن کرد و گفت جن تو خیلی حرامزاده است در می‌رود و مستمر تجدید می‌کرد تا آخر جن را از بغل آن زن گرفت، در شیشه‌ای کرد، درش را محکم بست، آن زن که پای درگاه حیاط ایستاده بود یک اشرفی روی آستانه در گذاشت و رفت» (هدایت، ۱۳۷۵: ۸۸).

زنان و میهمانی‌های زنانه

شرکت در میهمانی‌های زنانه یکی دیگر از برنامه‌های گذران اوقات فراغت زنان بوده است. دوره‌هایی که به بهانه‌های گوناگونی چون پختن غذاهای نذری، آش برای عصرانه، دیدن جهیزیه عروس، پاتختی، حمام زایمان، خته سوران، مراسم مرتبط با نوروز (بطور مثال قاشق زنی، چهارشنبه سوری) برگزار می‌شده است. سرنا در مسیر سفر خود در انزلی از میهمانی‌ای که به مناسبت تولد نوزادی برگزار شده، چنین می‌گوید: «یک خانواده اهل انزلی برای شنیدن موسیقی محلی به مجلس ساز و آوازی دعوت کرد که در حضور دختر صاحبخانه که روز پیش زائیده بود اجرا می‌شد. مادر جوان که لباس همیشگی خود را بر تن داشت بر تشکی که روی زمین انداخته بودند دراز کشیده بود و طفل نوزاد که سرش بجای بالش بر کتابی مقدس نهاده و بدنش همچون یک مجسمه مومیایی مصری قنناق شده بود در کنار مادر استراحت می‌کرد. برای یک زائو سه روز اول بعد از زایمان بسیار خسته کننده است زیرا گذشته از آنکه باید به تبریکات خویشاوندان و دوستان پاسخ گوید ناگزیر است در خوردن شیرینی‌هایی که به افتخارش می‌آورند و به او تعارف می‌کنند شرکت کند. خویشاوندان شوهر نیز برای تبریک به دیدار وی می‌آیند. در سراسر این مدت در خانه جشنی برپاست اگر نوزاد پسر باشد شادمانی در نهایت درجه است» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۰). ملاقات‌های گاه به گاه نیز از جمله

بهانه‌هایی برای شادی بوده. سرنا در به تصویر کشیدن اندرون خانه‌های ایرانی علاوه بر اشاره به ابزارها و مواد آرایشی می‌آورد: «... و سرانجام در گوشه و کنار بین مخده‌ها و بالش‌های سوزن دوزی شده‌ای که ریشه و منگله قیمتی دارند وسائل تزئینی کم و بیش ارزشمندی دیده می‌شود. از قبیل سوزن دوزی که زنان ایرانی در آن استادند و دایره زنگی‌ای برای رقص و آواز که مهمترین سرگرمی‌زنان هنگام ملاقات و گردآمدن آنهاست» (سرنا، ۱۳۶۲: ۵۹). علاوه بر ساز و آواز، بزم‌های زنانه با کشیدن قلیان، صرف میوه و تنقلات همراه بوده است. او در جایی دیگر می‌نویسد: «معمولاً در اتاقهای اندرونی یک دایره زنگی که معمولاً رقص و آواز ایرانی‌ها را همراهی می‌کند و سرگرمی عمده زنان ایرانی در مواقع میهمانی است دیده می‌شود. پذیرایی از طریق زنان و کلفت‌ها انجام می‌گیرد. اندرون هم قلیانچی‌هایی دارد چون زنان ایرانی مانند مردان قلیان می‌کشند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۹).



پولاک نیز در مورد دورهمی‌های زنان گزارش داده، اما به نظر می‌رسد توصیف او شرح حال زنان نسبتاً متمول است: «زنان اعیان تقریباً تمام وقت خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن، دید و بازدید، خوردن شیرینی‌های گوناگون و میوه‌ای چربی دار از قبیل گردو، پسته و بادام و نوشیدن چای و قهوه می‌گذرانند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷).

رایس از زنان سفرنامه نویسی که چهار بار به ایران سفر کرده و مدت‌ها در بیمارستان مبلغان مسیحی خدمت کرده، می‌نویسد: «از خانه و لباس زن ایرانی چنین برمی‌آید که آنها چندان کار زیادی ندارند. باستثنای تهیدستان، زن ایرانی هرگز نمی‌تواند از زیادی کار شکوه و شکایت کند. زنان ایرانی از اوقات فراغت خود برای مطالعه یا انجام کارهای هنری، امور خیریه یا فعالیت‌های رفاهی همگانی سود نمی‌جویند و این بدان معنی است که زندگی آنان جدا از امور خانه داری و بچه داری و برآوردن نیازهای شخصی یک زندگی کاملاً خالی است... زنان ایرانی بسیار کم و برخی از آنان حتی کمتر از آن از خانه بیرون می‌روند. آنها فعال و پر تحرک نیستند. با نیروی تمام دور و بر خانه و حیاط نمی‌گردند تا کاری برای انجام دادن بیابند. زمانی که دست کم کارهای ضروری را انجام دادند می‌نشینند و اگر کس دیگری در آنجا باشد با او به صحبت می‌پردازند! غیبت کردن، یاوه سرایی و هرزه درایی نزد زن ایرانی بسیار عزیز است. کمتر زن ایرانی است که توان خواندن داشته باشد، روزنامه رواج و عمومیتی ندارد، بنابراین موضوع سخن آنان از مطالب پیش پا افتاده و سخن چینی فراتر نمی‌رود. بیشتر در مورد ازدواج‌ها و کودکان، شوهران و انواع غذاها گفتگو می‌کنند. آنها به ندرت تنهایند. در منزل بزرگ، زنان یک فامیل و پیشخدمت‌های زیادی زندگی می‌کنند. منزلی کوچک اغلب شامل یکی دو اتاق می‌شود و خانواده‌ها و خانه‌های متعددی در یک حیاط در کنار هم قرار دارند. میهمانان ناخوانده فراوانی به یک منزل می‌آیند؛ بخصوص در زمستان. زنان دور کرسی نشستن و غیبت کردن را بسیار دوست دارند. قلیان ملازم سخن چینی است. تنها زمانی که زنی قلیان می‌کشد و از فروبردن دود تنباکو لذت می‌برد، زبانش در حال استراحت است. زنان ثروتمند اغلب در خانه شیرینی می‌پزند و از خوردن آن هم لذت زیادی

می‌برند» (رایس، ۱۳۸۳: ۱۴۳). او در جایی دیگر درباره میهمانی‌های زنان متمول می‌آورد: «زنان ایرانی به میهمانی و سرگرم کردن دوستان خود علاقه‌ای وافر دارند. اگر بتوانند در این میهمانیها یکی دو خانم اروپایی را دعوت کنند و به آنجا بکشانند، وجود آنها را غنیمتی عظیم می‌شمارند. میهمانان را اغلب به شام و نهار دعوت می‌کنند. میهمانی در اندرون برگزار می‌شود اما به نهارهایی دعوت بوده ام که در آن میزبان اصلی باید باغ و عمارت مردان را بازرسی می‌کرده است و ترتیبی می‌داده که تمام مردان از محوطه برگزاری میهمانی دور باشند. جز چای خوردن، شیرینی و آجیل خوردن، قلیان کشیدن و یاوه گویی کار دیگری ندارند که انجام دهند! از زنان جوان و دختران انتظار می‌رود که بسیار سنگین و با وقار باشند و بیشتر بجای مشارکت در گفتگوها، سراپا گوش باشند... درک و دریافتی که ما از موسیقی داریم چندان مطلوب زنان نیست. اما آنان موسیقی خاص خود را دارند که از آن لذت هم می‌برند. اندک شماری از اغنیا پیانو و ارگ {ارغنون} دارند و کسان زیادی تار می‌زنند. اما بطور کلی موسیقی دلپسند نیست و آن را به آنچه شیطانی است نسبت می‌دهند. در جشن‌ها رقاصه دعوت و اجیر می‌کنند که زنان بدنام و بی بند و بارند» (رایس، ۱۳۸۳: ۱۴۶ و ۱۴۵).

سرنا در سفرنامه خود مراسم میهمانی منزل عصمت الدوله (دختر ناصرالدین شاه) که از ساعتی پس از طلوع آفتاب تا غروب آن روز برپا بوده را چنین توصیف می‌کند: «هنگام ورود من جمعیت تمام و کمال بود. قلیان‌ها دست بدست می‌شد در تالاری که بر باغ مشرف و با آئینه‌های بزرگ و بسیاری اشیاء اروپائی مزین بود به حضار قهوه می‌دادند. روی زمین سینی‌های انباشته از شیرینی و مربا چیده بودند و بشقاب‌های زیادی پر از انواع خشکبار بود که بعد از کشیدن قلیان خورده می‌شد. زنان آرام و بدون سر و صدا با یکدیگر سخن می‌گفتند. ناگهان عده‌ای بازیگر وارد مجلس شدند که عبارت بودند از رقاصان عمومی با خنیاگران و سیاه بازان و پسران جوانی که لباس زنانه بر تن داشتند. اینان پس از گذشتن از جلو شاهزاده خانم در کنار دیوار مقابل وی جای گرفتند. سرانجام موسیقی و آواز آغاز شد و پایکوبی رقاصان چند ساعت به طول انجامید.

خانم‌های طبقات بسیار بالا چهار زانو در تالار نشسته و زنان طبقه پایین‌تر در مهتابی و درون باغ ایستاده بودند. در فاصله رقص و آواز، قلیانچی‌ها و متصدیان چای و قهوه در رفت و آمد بودند. بعد از اتمام موسیقی و رقص، شاهزاده خانم از جای خود برخاست و دیگران نیز از وی تبعیت کردند. دختر شاه دستش را دور کمر من انداخته بود و بعد از عبور از چند اتاق مرا به تالاری برد که سفره‌ای از انواع تاس کباب، خوراک مرغ و خورش‌های شیرین انباشته بود... پس از این مدت میزبان محترم من و دوستانش به تالار بازگشته و به کشیدن قلیان و خوردن میوه و دیگر خنکی‌ها پرداختند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۰-۲۷۶). آنچنان که سرنا گزارش می‌دهد مراسم با صرف عصرانه، نواختن موسیقی و آواز خواندن خود او پس از دوازده ساعت به پایان می‌رسد.

همچنین باید به نوع خاصی از میهمانی؛ روضه و سفره نیز اشاره کرد که از دیرباز در میان زنان خصوصاً زنان نسبتاً متمول شهر مرسوم بوده است. مهدوی می‌نویسد: «روضه و سفره از دیگر مهمانی‌های زنانه‌ای بود که به نام فردی مقدس با حضور زنی ملا برگزار می‌شد. در مراسم سفره غذاهای خاصی سرو می‌شد و در روضه معمولاً غذا میان افراد فقیر پخش می‌شد. این روضه خاص زنان و شبیه مراسم عام تری بود که هم برای زنان و هم برای مردان به طور مجزا برگزار می‌شد» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳).

فراغت زنان دربار و اشراف

همانطور که گفتیم روابط شغلی و پایگاه اجتماعی ایجاب می‌کرد اروپاییان بلند پایه تعاملات بیشتری با دربار داشته و بنابراین به منابع غنی تری در حیطه زندگی زنان دربار دسترسی بیشتری داشته باشند. پایگاه اجتماعی بالا، تمکن مالی و اوقات فراغت بیشتر آنها به خوبی گویای تمایزات برنامه‌های فراغتی آنان از زنان عوام است. شرکت در میهمانی‌های زنانه، گوش دادن به موسیقی، اجرای رقص و تئاتر، شعرسرایی، نوازندگی، نقاشی، مسافرت و مواردی از این دست از جمله برنامه‌هایی است که زنان سایر طبقات کمتر بدان دسترسی داشتند.

اجرای رقص و تئاتر زنانه از جمله برنامه‌های گذران فراغت برای زنان اشراف محسوب می‌شده است. مهدوی با اشاره به چند نمایش، کیفیت ارائه نمایش را به خوبی توصیف می‌کند: «ممنوعیت حضور مردان در اندرونی شاه، برگزاری نمایش‌های زنانه را با بازی بازیگران زن ایجاب می‌کرد. علاوه بر خواننده و رقص، گروهی از زنان هنرپیشه بودند که حتی با پوشیدن لباس مردانه برای نقش‌های مردانه، تئاتر سنتی را در اندرون شاه و اغنیا برگزار می‌کردند. انجوی شیرازی^۱ ضمن برشمردن نام این کمدها، به محتوای آنان و تنوع‌شان نیز می‌پردازد. مشهورترین این آثار *خاله رورو* است^۲. اما شانزده اجرای دیگر مانند *قنبرسیما* برای مراسم خاص مانند جمع‌های خانوادگی، عروسی، پاتختی، پاگشا، شب چله بوده است. به صورت سنتی اجراها در اتاقی بزرگ در اندرون یا روی حوزه سرپوشیده در حیاط اندرونی درست مانند روحوضی برگزار می‌شده است. در این مراسم ورود مردان ممنوع بوده و تنها خردسالان و پسر بچه‌ها اجازه حضور داشتند. زنان حلقه وار دور صحنه می‌نشستند و بازیگران در وسط به اجرای نمایش می‌پرداختند. نمایش با موسیقی همراه بود و در صورت فقدان ادوات موسیقی از دیگ و دیگچه استفاده می‌شد. مهمترین وجه تمایز کمدهای زنانه از کمدهای عامه، بیان زندگی زنان بجای انتقادهای اجتماعی بود. موضوعات طیف گسترده‌ای از ازدواج، چند همسری، حاملگی خارج از ازدواج و خیانت خویشاوندان را دربرمی‌گرفت» (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۹۹-۴۸۳).

فاطمی در مقاله خود به گروهی پنجاه نفره از زنان بازیگر، خواننده و رقص اشاره دارد که توسط دو زن به نام زهره و مینا هدایت می‌شدند و در اندرونی به اجرای برنامه می‌پرداختند. این دو زن خود موسیقی را از استادان برجسته آن دوره آموخته بودند و به اعضای گروه‌شان آموزش دادند. زهره و مینا از همسران وابستگان نزدیک فتحعلی شاه بودند؛ بنابراین جایگاه طبقاتی آنان از زنان مطرب و به طور کلی مطربان متفاوت بود.

1. Anjavi Shirazi

۲- مهدوی در مقاله خود از گل‌گندم و عمو سبزی فروش نیز نام می‌برد. (مهدوی، ۲۰۰۷: ۴۱۶-۳۹۹)

تنها در دوره ناصری است که به گروه‌های کوچک موسیقی زنانه مستقل از دربار برمی‌خوریم (فاطمی، ۲۰۰۵: ۴۱۶-۳۹۹). در لابه لای صفحات تاریخ عهد قاجار شواهدی در باب تمایل زنان، به ویژه زنان دربار به هنر وجود دارد. از جمله آن که زنان دربار با موسیقی، فراغت خود را می‌گذراندند. بروگش می‌نویسد: «ایرانیان از شنیدن موسیقی اروپایی بسیار لذت می‌برند. بانوان حرم شاه برای خود ارکستر مخصوصی دارند که از چهل پسر بچه هشت، نه ساله تشکیل می‌شود. این نوجوانان با دقت و مهارت باورنکردنی می‌نوازند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۵).

زنان صرفاً شنونده موسیقی نبودند بلکه بسیاری از زنان و دختران حرمسرای قاجار به هنرمندی در حیطه شعر و ادب، خطاطی، نقاشی و نوازندگی شهرت داشتند. دلریش در کتاب خود به تفصیل از آنان یاد می‌کند: «از جمله می‌توان از زبیده خانم دختر فتحعلی شاه از شاعره‌های بزرگ، با تخلص شعری جهان نام برد. همچنین تاج الدوله که سوگلی فتحعلی شاه بود، از برکت تربیت معتمدالدوله در نویسندگی مقامی حاصل کرده بود. فعالیت‌های هنری زنان به شعرسرایی محدود نمی‌شد، چنانکه از تاریخ بر می‌آید علاوه بر شعر برخی زنان و دختران حرمسرای قاجار در خط و ربط نیز شهره بودند. ضیاء السلطنه دختر خاقان در تحریر و تقریر یگانه بود. او مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است. مادر ناصرالدین شاه از جمله زنانی بود که در شعر و خط توانا بود. چنانکه نثر او را لثالی منثور دانسته‌اند. زهرا سلطان خانم نیز یکی از زنان حرمسرای ناصرالدین شاه، زنی ادیبه بود که گاهی شعر می‌گفت. افزون بر این فروغ الدوله دختر ناصرالدین شاه و همسر ظهیرالدوله، زنی با ذوق، شاعر، خوش صحبت و بذله گو بود. او ملقب به ملکه ایران و تخلص شعری او صفا بود. فخر الملوک نیز یکی از دختران ناصرالدین شاه بود که در شاعری استاد و تخلص وی فخری بود. جدا از زنان دربار باید از رشحه کاشانی متخلص به بیگم، دخترهاتف کاشانی متخلص به نظیری، حیران خانم دنبلی منتسب به آذربایجان، سکینه بیگم نسابه متخلص به عفت، شاعره‌ای لاری متخلص به صنعت و مادر نظام وفا متخلص به حیا که زنی فاضله منور بود و خط

زیبایی داشت نام برد. فاطمه سلطان خانم نواده قائم مقام فراهانی نیز در ادبیات فارسی، عربی، تاریخ و سرودن شعر دست توانایی داشت.

پرداختن زنان به موسیقی در دوران قاجار در عرصه‌ای نه چندان فراخ و تنها در خدمت درباریان و خاندان‌های اشراف بود. زنان درباری خود موسیقی را فرا می‌گرفتند و بزم‌های شاهانه را کامل می‌ساختند. در تاریخ آمده است که دو تن از همسران فتحعلی شاه در موسیقی مهارت داشتند. زنان در حرمسرای ناصری این امکان را داشتند که از شاگردی بهترین اساتید موسیقی بهره مند شوند. در بین طبقات بالا، در کنار خواندن و نوشتن و تعلیم زبان فرانسه، فراگیری موسیقی نیز جزء برنامه‌های آموزش فرزندان آنها بود... زنان دربار و خاندان‌های اشراف آن روزگار، گاه در نقاشی نیز ذوقی از خود نشان می‌دادند. از جمله مادر ناصرالدین شاه و یا فخرالدوله دختر وی در این مورد تبحر داشتند. دختران نظم الدوله، از بهترین شاگردان کمال‌الملک بودند. دختران ظهیر الدوله نواده‌های ناصرالدین شاه نیز در نقاشی‌های آب و رنگ مهارت خاصی داشتند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۰).

پرداختن به مراسم و شعایر دینی از دیگر برنامه‌های گذران اوقات فراغت زنان دربار بوده است. «در ماه مبارک رمضان بانوان طراز اول حرمسرا بر سفره مادر ناصر الدین شاه گرد می‌آمدند و پس از افطار به آموزش و قرائت قرآن و خواندن ادعیه می‌پرداختند... به جای آوردن مراسم حج و زیارت قبور ائمه دین و امامزادگان از دیگر سرگرمی‌های زنان حرمسرا بود... همراهی با شاهان در مسافرت‌ها در واقع بهانه‌ای بود تا زنان از محدوده تنگ دربار خارج شوند. در تاریخ آمده است که فتحعلی شاه در هنگام سفر در داخل کشور، حدود صد تن از زنان خود را در سه دسته به همراه می‌برد. فووریه گزارش می‌دهد که قریب پانصد تن از زنان حرمسرا در مسافرت ناصرالدین شاه در دوشان تپه و جاجرود او را همراهی می‌کردند. افزون بر این‌ها، حضور زنان، رکن اصلی تشکیل جشن‌های ایام نوروز، اعیاد مذهبی و مراسم ازدواج شاهزادگان بود» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۹۴-۱۹۲).

پس از آشنایی و مرور انواع برنامه‌های گذران فراغت در میان زنان عام و خاص در بخش نهایی به تحلیل جامعه‌شناختی چنین فعالیت‌هایی می‌پردازیم.

نتیجه‌گیری

بطور کلی باید گفت در آثار مورخین، وقایع نگاران و سفرنامه نویسان ضعف وجود نگاهی واقع‌بین و عاری از تعصبات جنسیتی در بازنمایی زندگی روزمره ایرانیان، به چشم می‌خورد. آنچه امروز به جای مانده تصاویری از گذشته پر فراز و نشیبی است که از بیان آنچه بر عموم زنان این مرز و بوم گذشته قاصر مانده است. مطالعه کتب یاد شده تصویری از جامعه پدرسالار در پیش چشم ما می‌نهد که مردان در آن نقش تعیین کننده‌ای دارند. ارجاع به زندگی روزمره بیشتر معطوف به حوزه عمومی است و در حوزه خصوصی بازهم بیان احوالات مردان مرجح است. این تا حدی به فرهنگ دوران مورد بررسی به جهت نقش پر رنگ مردان در ترتیب امور باز می‌گردد و البته مذکر بودن راویان نیز بی‌تاثیر نیست. حال آنکه تفاوت رویکردهای دو جنس به موضوعی واحد روشن است. این گونه موضوعی قابل توجه برای زنان، عادی، پیش پا افتاده و ساده برای مردان جلوه می‌کند.

در خصوص برنامه‌های زنان برای گذران فراغت می‌توان چند ویژگی را عمده کرد؛ اول آن که فراغت زنان اساساً شکل جمعی داشته و در کنار سایر زنان و نه مردان سپری می‌شده است. حتی در برنامه گشت و گذار که خانوادگی برگزار می‌شده، همچنان که دیدیم تفکیک مشخصی بین جمع زنان و مردان در منابع آمده است. از برنامه‌های فراغتی چون رفتن به بازار و زیارت (که می‌توانسته در کنار همسر باشد اما این گونه نبوده) تا شرکت در مراسم تعزیه، چنین الگویی غالب بوده است. دوم آن که در حوزه عمومی پرداختن به فراغت با پوشش و حجاب کامل انجام شده و این ضمن پیروی از سنت‌ها و هنجارهای جامعه، امکان برقراری ارتباط با مردان را مهیا ساخته، بنابراین کردارهایی چون چانه زدن بر سر قیمت و یا قلیان کشیدن، در جامعه دارای خطوط پر رنگ تفکیک

جنسیتی و ناهنجار و ناپسند محسوب نمی‌شده است. سومین ویژگی به ابعاد برخی برنامه‌های گذران فراغت باز می‌گردد. از جمله بازارگردی، زیارت و استحمام برنامه‌های فراغتی هستند که انواع فراغت را با خود داشته، بسته فراغتی محسوب می‌شوند. در بازار رفتن ضمن گفتگو با فروشندگان بر سر اجناس و بهایشان، زنان از گردش و گپ و گفت دسته جمعی و خوردن میوه و تنقلات لذت می‌برند. رفتن به زیارت هم برقراری ارتباط روحی با امامزادگان و پرداختن به بعد مناسکی دینداری و هم خلوت و راز و نیاز را برای آنان مهیا ساخته، در عین حال با توجه به بعد مسافت می‌توان آن را یک مسافرت کوتاه و به بیان امروزه تور یک روزه‌ای دانست که علاوه بر زیارت، در خود برنامه‌هایی چون بازارگردی، نذری دادن و گرفتن، صرف نهار در خارج از خانه و از این قبیل را جای داده است. رفتن به حمام صرف استحمام نبوده، بلکه فرصتی بوده برای توجه به بدن و آراستن آن (از جمله حنا گذاشتن)، صرف غذا و شیرینی، قلیان کشیدن و در مواقعی شرکت در مراسم و جشن‌های زنانه که با تمهیدات خاص و ساز و آواز انجام می‌شده است. این همه تنوع در برنامه‌های فراغتی بالا، را نمی‌توان صرفاً به کنش‌هایی چون خرید کردن، زیارت کردن و استحمام تقلیل داد، بلکه اینها بسته‌های فراغتی است که تجربه حضور در حوزه عمومی به دور از محدودیت‌های اندرون را برای زنان این دوره مهیا ساخته است.

نکته دیگر توجه به زندگی زنان دربار است که به جهت موقعیت اروپاییان در تعامل با دربار روایت‌های بسیار بیشتری از زندگی آنان نسبت به سایر زنان در دست است. واضح است که داده‌های یاد شده بطور کلی تبیین شرایط زنان در دوره مورد مطالعه را سخت می‌سازد. چرا که برخورداری‌های مادی و اساساً حیثیت اجتماعی وابسته به طبقه بالا بودن، بسترهای فراغتی متنوع و مهیج تری را برای زنان اشراف و دربار میسر می‌سازد. همانطور که در بالا آوردیم تجربه زندگی آنان با توجه به امکانات گوناگون‌شان بسیار متنوع تر از زنان عام بوده است. در بسیاری از موارد چون آموختن موسیقی و نقاشی، حریم متعارف بین دو جنس کمرنگ می‌شد و استادان به آموزش زنان در اندرون

شاهی می‌پرداختند. به علاوه باید گفت برخورداری‌های مادی و اجتماعی، بروز و نمو استعدادهای زنانه در هنر در شعر و ادب، خطاطی، نقاشی و نوازندگی را میسر ساخته و علاوه بر آن به شکل‌گیری ژانر خاصی از نمایش منجر شد که در نوع خود بی‌نظیر بوده؛ گروه‌های نمایش زنانه‌ای که نمایش‌های عامه پسند را در دربار و منزل اغنیا برای مخاطبان مونث اکران می‌کردند. حتی کیفیت میهمانی‌ها و جشن‌های آنان نیز کاملاً با یکدیگر متفاوت است.

با آن که برخورداری از پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا، دسترسی به فراغت دلپسند و مهیج تر را ممکن می‌ساخت، اما زنان عام نیز بنا به شرایط زندگی خود، خسته از کار روزمره، مغبون از محدودیت‌های اندرون و بیرون، اوقات فراغت خود را با توجه به مقتضیات و امکانات خود می‌گذراندند. در خانه دور هم جمع می‌شدند و جشن‌های کوچک زنانه را به بهانه‌های گوناگون از دور کرسی نشستن گرفته تا دیدار نوزاد تازه متولد شده، دیدار از جهیزیه نو عروس، پختن آش و نذری برگزار می‌کردند. به علاوه همان طور که دیدیم شرکت در مراسم استقبال، رفتن به بازار، شرکت در مراسم تعزیه، شرکت در مراسم و جشن‌های عمومی و از این دست، مواردی است که در حوزه عمومی رخ داده است. اساساً خیابان در تقابل با خانه قرار دارد. خیابان سرشار از پویایی و جابجایی است و خانه ماندن با رکود و سکون عجیب است. زنان عام در برنامه‌های فراغتی حضور می‌یابند که سبب تعامل آنان با دنیای خارج است. علاوه بر دیدار دوستان و آشنایان، تحرک و پویایی عرصه عمومی، نوعی تجربه آزادی است که در عرصه خصوصی به سبب مقتضیات جامعه پدرسالار کمتر می‌توان آن را یافت.

فعالیت‌های فراغتی یاد شده از ویژگی دیگری نیز برخوردار است و آن حداقل هزینه است. هم کم هزینه بودن فراغت زنان عامه و هم تفریحات خاص و متمایز زنان دربار و اشراف، درست در راستای مباحث نظری اوقات فراغت زنان است و نظریات صاحب‌نظران را مورد تایید قرار می‌دهد. توضیح آن که مراسم عمومی که مورد استقبال زنان عام بوده است اجازه دسترسی برای انواع زنان با کمترین تمکن مالی را مهیا

می‌ساخته و از آنجا که زنان در آن دوره نیروی فعال اقتصادی نبوده و از انباشت مالی قابل توجهی برخوردار نبودند، بنابراین تفریح در حوزه عمومی، آن هم به شکل شرکت در مراسم گوناگون، هیجان دیدن مراسم، سایرین، خیابان و غیره را برایشان میسر می‌کرد. در عین حال رفتن به حوزه عمومی پر مخاطره و ناامن بود. از همین رو آنان پوشیده در حجاب مرسوم آن دوره و آن هم غالباً در معیت زنی دیگر به بازار می‌رفتند و یا در مراسم، به شکل جمعی حضور می‌یافتند. در کل به نظر می‌رسد با توجه به شرایط مالی، حریم جنسیتی خصوصی، عمومی و سختی‌های زندگی، شرکت در برنامه‌های تفریحی عمومی تصمیم عاقلانه زنان عوام برای گذران اوقات فراغت بوده است.

کوتاه سخن آنکه ردپای الگوهای گذران اوقات فراغت زنان دوره قاجار را می‌توان در چگونگی گذران اوقات فراغت زنان عصر حاضر نیز دید. گذران فراغت در شکل جمعی در کنار خانواده، پرداختن به فعالیت‌های کم هزینه، بازارگردی، پاساژ گردی و عامل تعیین کننده؛ وجود امنیت در حوزه عمومی از جمله نکات قابل توجه در بررسی چگونگی گذران اوقات فراغت زنان ایران معاصر است. نکاتی که به شرط گنجاندن در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی می‌تواند بیش از پیش به بهبود شرایط زندگی زنان و در مقیاسی متفاوت؛ خانواده و جامعه بیانجامد.

منابع

- اتحادیه، منصوره. (۱۳۸۸)، *زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند*. نشر تاریخ ایران.
- اعظام قدسی، حسن. (۱۳۴۲)، *کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*، بی جا.
- اوین، اوژن. (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- براون، ادوارد. (بی تا)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه: ذبیح الله منصوری، نشر معرفت.

نگاهی جامعه‌شناسی به فراغت زنان ... ۲۴۵

- بروگش، هنریش. (۱۳۶۸)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه: مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هنریش. (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه: مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بل، گرتروود. (۱۳۶۸)، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه: بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی.
- بلوشر، پیرت فون. (۱۳۶۳)، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- بهلر، (۱۳۵۶)، *سفرنامه بهلر. (جغرافیای رشت و مازندران)*، به کوشش علی اکبر خداپرست، تهران: توس.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۴۸)، *سفرنامه پاتینجر. (مسافرت سند و بلوچستان)*، ترجمه: شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱)، *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تحویلدار اصفهانی، حسینی. (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه: همایون فره وشی، تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار. (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه: جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.
- دلریش، بشری. (۱۳۷۵)، *زن در دوره قاجاریه*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- دوگوینو، ژوزف آرتور. (۱۳۶۷)، *سفرنامه کنت دوگوینو*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا.

- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، انتشارات عطار با همکاری انتشارات فردوسی.
- رایس، کلارا کولیور. (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها*، ترجمه: اسد الله آزاد، نشر کتابدار.
- رفیعی سرشکی، آریتا. (۱۳۸۹)، *آیین بدرقه در عهد قاجار، فصلنامه فرهنگ مردم*، سال نهم، شماره ۳۵ و ۳۶.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲)، *مردم و دیدنی‌های ایران*، سفرنامه مادام کارلا سرنا، ترجمه: غلامرضا سمیعی، نشر نو.
- شیل، مری. (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- ظهیر الدوله. (۱۳۵۱)، *خاطرات و اسناد ظهیر الدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتاب‌های جیبی.
- عضد الملک، علیرضا. (۱۳۶۲)، *سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ*، انتشارات کاوش.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر*، ترجمه: منوچهر امیری تهران: توس.
- کامرانی فر، احمد. (۱۳۸۳)، *گرما به‌های زنانه ایرانی در نگاه گیتی‌نوردان زن اروپائی*، دومین همایش ملی ایران‌شناسی.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: انتشارات آگاه نوین.
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم. (۱۳۵۶)، *تاریخ کاشان*، به انضمام یادداشت‌هایی از اللهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، تهران.
- گرترو دبل. (۱۳۶۳)، *تصویرهایی از ایران*، ترجمه: بزرگمهر ریاحی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مهدوی، شیرین. (۱۳۸۹)، *زندگی روزمره در عهد قاجار*، ترجمه: رویا رضوانی، *فصلنامه فرهنگ مردم*، سال نهم، شماره ۳۵ و ۳۶.

نگاهی جامعه‌شناسی به فراغت زنان ... ۲۴۷

- نائینی، میرزا علی خان، (۱۳۶۶)، *سفرنامه صفاء السلطنه نائینی*، به اهتمام محمد گلبن، تهران: اطلاعات.

- نیکیتین، ب. (۱۳۲۹)، *ایرانی که من شناخته ام*، ترجمه: فره‌وشی، تهران: کانون معرفت.

- هدایت، مهدی قلی خان. (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران: انتشارات زوار.

- Bialeschki, D. and Henderson, K. (1986). *Leisure in the Common World of Women* , Leisure Studies, 5 (3) : 299-308

- Fatemi , Sasan. (2005) . *Music, festivity, and gender in Iran from the Qajar to the early Pahlavi period, Iranian Studies*, Volume 38, Issue 3 September, pages 399-416

<http://www.informaworld.com/smpp/title~content=t713427941~db=all~tab=issueslist~branches=38-v38>

- Green , (ed.). (1990). *Women's Leisure , What's Leisure ?* Macmillan Press: London.

- Hall, A. (1978). *Sport and Gender: A Feminist Perspective on the Sociology of Sport*, Ottawa : Canadian Association for Health .

- Hargreaves , J. (1989). *The promise and Problems of Women's Leisure and Sport in Chris Rojek* , Leisure for Leisure , Venture publishing :state collage.

- Mahdavi, Shireen. (2007). *Amusements in Qajar Iran, Iranian Studies*, Volume Issue4 September.

[http://www.informaworld.com/smpp/title~content=t713427941~db=all~tab=issueslist~branches=40-v4040,](http://www.informaworld.com/smpp/title~content=t713427941~db=all~tab=issueslist~branches=40-v4040)

- Parker , S. (1976). *The Sociology of Leisure*, George Allen & Unwin LTD: London.

- Ritchie J & Lewis J. (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.

- Roberts, K. (1978). *Contemporary Society and The Growth of Leisure*, Longman : London.
- Rojek , C. (1995). *Decentring, Leisure* , Sage : London.
- Scarce, Jennifer. (2007). *Entertainments East and West - Three Encounters between Iranians and Europeans during the Qajar Period. (1786-1925)* , Iranian Studies, Volume Issue 4 September 2007 , pages 455 – 466.
[http://www.informaworld.com/smpp/title~content=t713427941~db=all~tab=issueslist~branches=40-v4040,](http://www.informaworld.com/smpp/title~content=t713427941~db=all~tab=issueslist~branches=40-v4040)
- Theberge, N. (1981). *A Critique of Critiques: Radical and Feminist Writings on Sport*, in Social Forces , vol. 60,no.2,pp.341-53.
- Wimbush, E. (1986). *Women, Leisure and Well-Being*:Final Report (Edinburgh: Center for Leisure Research , Dunfermline College of Physical Education.